

۸۱ (م)

۴-۴
کتابخانه

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۶۱۳۵

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: پنجاه باب سلطان	شماره ثبت کتاب ۱۳۲۳ ۹۱۹۷۲ +
مؤلف: شرف الدین حسینی آملی	
موضوع: شماره قفسه ۶۰۴۲	


کتابخانه
۶۰۴۲

۴۷۸۸

۴-۴
کتابخانه
۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مرکزی و اسناد مجلس شورای اسلامی
۶۱۳۵

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: پنجاه باب سلطان	 شماره ثبت کتاب ۱۳۲۳ ۹/۹۷۲ ۴
مؤلف: شرف الدین حسینی آملی	
موضوع: شماره قفسه ۶۰۴۳	

کتاب - فهرست شده -
۶۰۴۳

۶۷۸۸

العالم لبرهان جامع

Handwritten Persian text and a circular library stamp are visible on the right page. The stamp is purple and contains the text "کتابخانه مجلس شورای اسلامی" (Library of the Islamic Consultative Assembly) and "تهران" (Tehran). The handwritten text includes "کتابخانه" (Library) and "فهرست" (Index).

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم و به توفیق
 بهی بی حد و شای بی حد حضرت واجب التعلیم را حق جل و
 که آسمان و ارض را با نوا کرد و کواکب را برین کرد و اوقات
 توجید را از قلوب اصحاب ملک و ارباب معرفت طالع کرد
 و بجز عقل که خطوط و اشکال و برابین لوح محفوظ است بصیرت
 و ادبنا اصطلاح را که باند که جوهری شجرت انوار از اجسام جسام
 عالم علوی و مقیاس میسار از اجرام عظام عالم سفلی گردانیده بر
 اکثر حقایق و معانی عالم راه یافت چنانچه بر صفای فراط اصحاب
 فرو پوشیده و فنی نماند و صلوات و نیات بی شمار خلاصه
 موجودات و مفاد و مصنوعات نوبت بختی محمد مصطفی صلی الله
 علیه و علی آله و علی اکرام اجداد الطینین الطاهرین
 چنین گوید عزیزین رساله و مقرراتین تعالی فقر عباد الله الهی
 و کن بن شرف الدین الحسینی الامامی احسن الله احواله که چون
 در اکثر اوقات اشتغال این فقیه معلوم حکمی بود بخصیص علمیه و دینه
 و حساب که از اصول علم ریاضی اندکسکس باین آیت کرده
 که این فی خلق السموات و الارض اختلاف قبل و الهنا و
 لایات لاولی الالباب و معرست که مقرر این علوم بعد از



در کتابخانه

وسيله غير فقه الله علم احكام و معرفت اوقات و ان معرفت
 معرفت رصدها رکبان و استخران تقویم کواکب و طالع و ساعا
 در بهترین التی که حکم از جهت این اعمال وضع کرده اند اصطلاح
 که استخران تقویم کواکب و طالع و معرفت اوقات و مساحت
 از معلوم می شود در ساینکه در معرفت این نوشته اند در اعمال
 ساینکه این رعایت ترتیب کرده اند و استخران تقویم کواکب
 و باقی اعمال بخوبی که در صورت طالع و ولادت و اختیار است بدان
 محتاج می شوند و در دنیا و در دنیا و در دنیا باب خارج نصیرت
 ظاهر است که استخران تقویم آفتاب را که در اول کتاب مطلوب است
 جهت استخراج طالع و معرفت ساعات در باب شانزدهم آورده
 و معرفت و در ساعات که شمر که در باب سیم با معرفت طالع
 مطلوب می باشد در باب پنجم ذکر کرده و در باقی رسائل همین
 طریق یعنی اعمال بخوبی را چنانچه در اصطلاح علم می توان کردن
 بهای و ترتیب نیارده اند و اگر آورده باشند باز رسیده است
 بنابرین شده و این فقیه بعد از آنکه رسائل و کتب اکابر و رجوع
 که در صنعت و اعمال اصطلاح نوشته اند مثل استیعاب ابو
 و کامل فغانی و طوالتی که مولانا شمس الدین مصنف زنجیر

در اعمال اصطلاح نوشته است مطالعه کرده و چند اصطلاحات
و غیر تمام جهت افراد سلاطین ساخت و کرده فلک را با اصطلاح
که در این کتاب و منظر است و اصطلاح سطر بقرین آخر است در
یک کرده و عینیت آن درج کرده در معرفت هر یک رساله نوشته و
در پنج منافع الاعمال بر عدد و اعداد باقی غیر از تصنیف کرده و اکثر مسائل
ریاضی را با اعمال با اصطلاح عمل کرده و هر یک را در اینده خواست
که رساله جامع در معرفت اصطلاح سطر جمع کند چنانکه اعمال
مسائل بر عدد و حساب و فروع موافق باشد و جدولی چند که جهت
امتحان اعمال اصطلاح بدان احتیاج افتد در هر فایده مندرج باشد
از آنکه اصطلاحی که خطوط و دایره و آلات آن بطریق بر بیان
موافق باشد درین روزگار کمتر بدست آید و از بسبب آنکه درین زمان
علوم حقیقی را در واجی و قدر نمانده و تحقیق علم ریاضی را که بی مدد و دست
سلاطین و اعیان دولت و درین روزگار نماند مدست
سال شده که رسائل که در این فروع مذکور با تمام رسید و نا اکنون در
جمع دیار میسر نشد که اینها را بطور اساسی و کتاب ملوک و سلاطین
مطهر و درین کرده اند و نیز درین مدت انواع حالات از محنت
غیبت و مسافرت اخوان و مهاجرت او طمان کشیده و تحقیق

و عقوبت که بعد از این جهت میسر نماند و در مدله که مانده و آنچه
که در این رساله درینده آن و قیاس و قیاس و غایت که قیاس در این
پیشانی از نقصان و اسباب احوال است و در اینده از این
محنت آباد و خلاص شده بدین دولت آباد اعنی و السلطنت
هر است حجت عن الاغاث رسیدیم و فی الجمله و فایده است
و او که ششم رابع الاثر مندرستین و ثمانیه هجرت بهر بر این رساله
مشغول شدیم و چون بخت اتمام موسوم در صفت اتمام مضمون
کشت آنرا با حجاب باب سلطانی نام نهادیم و وضع اساس این
رساله بر دو مقاله لایق افتاد و در مقاله نخستین باب و در مقاله
و در تعریف و تبیین اعمال در هر مقامی مندرج شده بعضی را که در این
صورتی بود و بنا بر این روش مندرج گردانیده هر یک را با احوال
برجانی و موازین امتحانی تحقیق رسانید تا طالبان این علم
را در سوره بیاید **فصل اول** در ذکر مسائل و اعمال آن صنایع
بلاده و آن سنی و شش بابت **باب اول** در تعریف القاب
آلات و خطوط و دایره اصطلاح **باب دوم** در معرفت
ارتفاع که فتن از آفتاب و ماه و دیگر ستارگان **باب سوم**
در معرفت استخراج تصویر آفتاب و ماه و علویات و قیاس که

عیدیم الرصف باشند از غایت ارتفاع و شناختن فصول اربعه
باب چهارم در معرفت طالع وقت از ارتفاع آفتاب و کواکب
 و سایر وساعات گذشته و باقی از روز و زیادت و آن فیصل
 فیصل اول در معرفت طالع وقت از ارتفاع آفتاب و سایر وساعات
 گذشته و باقی از روز و فیصل دوم در معرفت طالع از ارتفاع کواکب
 و سایر وساعات گذشته و باقی از ارتفاع **باب پنجم** در معرفت
 ارتفاع آفتاب با کواکب از طالع و **باب ششم** در معرفت طالع
 تحویل سال عالم و موالید از فضل السنه **باب هفتم** در معرفت طالع
 در اصطلاح غیر نام و آن چهار فصل است فصل اول در تبدیل اربعه
 آفتاب فصل دوم در تبدیل اربعه ارتفاعات فصل سوم در تبدیل
 درجه طالع بر افق فصل چهارم در تبدیل درجه طالع در شهر که در
 قریب بعضی اصطلح لای باشد **باب هشتم** در معرفت مدار
 خانباره و از ده کاد طالع که از اندیشه البیوت خوانند **باب نهم**
 در استخراج تنویر قمر و خورشید از ارتفاع وقت و ارتفاع کواکب
 از ثوابت که در عنکبوت مریض باشد **باب دهم** در استخراج تنویر
 قمر و زحل و شری و برج از غایت ارتفاع و معرفت عرض هر یک
 از ثوابت رسیده در شمال یا جنوب تحقیق **باب یازدهم**

در معرفت رجعت و اسقاط کواکب متحرکه و آن دو فصل است
 فصل اول معرفت رجعت و اسقاط سه کواکب علوی فصل دوم در
 رجعت و اسقاط زهره و عطارد از ارتفاع وقت **باب دوازدهم**
 در معرفت حدود و وجوه و ارباب شش است و مستوی و سهم السه
 و سهم النیب **باب سیزدهم** در معرفت وضع صورت زایچه طالع
 و مداره و توانی و اعمال آن و شناس **باب چهاردهم** در معرفت
 طالع تحویل موالید در سال از عطیه که خوانند از درجه طالع اصل
 و فضل السنه بحساب و مثال صورت زایچه و وضع کواکب و سهام
 تا از معرفت این دلائل احکام که شده علم نجوم است شرح توانند
 کرد **باب پانزدهم** در معرفت تیرات و آن یک مقدمه و دو فصل
 مقدمه در بیان تیرات و انتباهات و انواع آن فصل اول در معرفت
 تیر درجه طالع و عاشره و باقی دلائل اصل موله و فصل دوم در بیان
 درجه طالع تحویل سال عالم و موالید **باب شانزدهم** در معرفت انتباهات
 آن و سال خداه و جانجیا **باب هجدهم** در معرفت وضع جدال تیرات
 و انتباهات و طالع تحویل و توانی آن **باب بیستم** در معرفت طالع
 البروج میده و خط استوا و بطلک مستقیم محسوب من اول ایحدی
باب بیست و دوم در معرفت ساعات روز و شب از تبدیل النهار

و نصف قوس النهار و قوس الليل **باب پنجم** در بیان
 ساعات مستوی و مریح و اجزاء آن در معرفت اجزاء ساعات
 مریح از ساعات و در قایق مستوی **باب ششم** در معرفت
 ساعات مستوی و مریح گذشته از روزیانش از خطوط ساعات
 مستوی و مریح و معرفت ساعات مریح از خطوط عمود و در بیان
 ساعات مستوی از مریح و عکس آن **باب هفتم** در معرفت رعد
 میل کل از ارتفاع آفتاب **باب هشتم** در معرفت غایت ارتفاع
 آفتاب و میل چندی درجات فلک البروج و کوکب عدم المریح
باب نهم در معرفت غایت ارتفاع کوکب و در معرفت بعد
 از معدل النهار و در معرفت فلک البروج **باب دهم** در معرفت
 درجات طلوع و غروب و مطالع کوکب میل و درجات عمر مطالع
 و خط استوا و فلک متقیم محسوب من اول الجوی و بیان قوس النهار
 کوکب **باب یازدهم** در معرفت انکس جرن کوکب باقی بقیه شرق
 یا مغرب و نصف النهار یا نصف الليل و بعد از ساعات از روزیانش
 گذشته باشد **باب بیستم** در معرفت مقدار ساعات طلوع و غروب
 یعنی طلوع و غروب شفق باعتبار درجه آفتاب یا کوکب
 در معرفت و معرفت نصف الليل از ارتفاع راس خط ظل زمین

باب بیست و یکم در معرفت سمت از ارتفاع آفتاب و کوکب
 و ارتفاع انکس در آفاق **باب بیست و دوم** در استخراج سمت
 شرق آفتاب و کوکب از اصطلاح سمت و کیفیت آن **باب بیست و سوم**
 در معرفت ارتفاع قطب فلک البروج و جهات آن **باب بیست و چهارم**
 در معرفت عرض بلد از صغیر و متعظرات و از غایت ارتفاع
 آفتاب و میل آن و از غایت شفق کوکب و بعد از معدل النهار
 و از غایت ارتفاع کوکب ابدی **باب بیست و پنجم** در معرفت
 طول بلد از غایت ارتفاع آفتاب **باب بیست و ششم** در معرفت مسیب
 و قوس مدت آن و بیان قوس شفق و استخراج جیب از ارتفاع
 و ارتفاع از جیب **باب بیست و هفتم** در معرفت خط انقسام آن و استخراج
 خط ارتفاع و ارتفاع از خط **باب بیست و هشتم** در معرفت خط نصف
 النهار و سمت قبل و مساحت آن از دایره مستوی **باب بیست و نهم**
 در معرفت اوقات طلوع و بیان اول هر وقتی بمذهب اندک **باب بیست و دهم**
 در معرفت بالاه اشخاص مرتفع از زمین با انواع و مساحت
 منطقه زمین از ارتفاع قطب معدل النهار و غایت ارتفاع خط
 از قنات **باب بیست و یازدهم** در معرفت بنا رودخانه که بدان
 که در آن ان کرد یا خندق و یا عقیق جایی **مسائل دوم** در ذکر سیاق

و اعمال گذشته بر صغیر آفاق و آن دو از دوه بابت **باب اول**
 در سبب وضع صغیر آفاق و معرفت القاب و دایره آن **باب**
دوم در معرفت معدل النهار و نصف قوس النهار و قوس النهار و دایره
 الیل و ساعات روز و شب و احوال ساعات **باب سیم**
 در معرفت دایره ساعات مستوی از ارتفاع آفتاب با کواکب
 از دایره جیب و صورت آن **باب چهارم** در معرفت دایره ساعات
 مستوی از ارتفاع آفتاب با کواکب از دایره جیب بطریقه برهان
باب پنجم در معرفت طالع از دایره ساعات گذشته از دایره
باب ششم در معرفت طالع از دایره ساعات گذشته از دایره
باب هفتم در معرفت تسویه الیوت **باب هشتم** در معرفت
 مطالع البروج بخط استوی و بطل و بیان درجات طلوع و غروب
 و در مطالع مرکب **باب نهم** در معرفت طالع در افق که عرض
 آن مساوی تمام میل کلی باشد و در آن افق شش برج یک دفعه
 طالع شود و شش برج دیگر شبانه روز جایز نمائند مات آن
باب سی ام یا **باب دهم** در معرفت محبت اعمال اصطلاح و احوال
 خطوط و دایره و آلات و قسمتها و آن **باب یازدهم** در معرفت
 بسنی از کواکب ثابته مشهوره که از جهت ارتفاع گرفتن در عکس

در معرفت طالع از دایره ساعات گذشته از دایره

وضع کنند و وضع جدول طول و عرض و جهت و بطل و دایره آن
باب اول در معرفت القاب آلات و خطوط و دایره اصطلاح
 علاقه بندی باشد که در حلقه اصطلاح کشیده باشند و این
 حلقه از وی کشیده اند هر دو سر از افق بند کرده باشند از افق
 خوانند و بلند می کنند مانند خرابی بر یک طرف آن بسته باشند
 از آن گری خوانند و آن دایره بزرگ اصطلاح باشد که بر پشت
 آن آلت ارتفاع بسته باشند و در دایره او جونی باشد که صغیر
 و عکس است در وی وضع کنند و بدین اعتبار احوال را در هر دایره
 و دایره روی هر چه را یکسره است جهت کرده باشند عکس
 درجات معدل النهار باشد که ساعات و دقایق شبانه روز از آن
 معلوم کنند آنرا احوال را در هر دایره خوانند و ابتدا از خط علاقه که خط
 النهار است از جانب راست که جانب چپ که شبانه روز است
 هر چه درجه رقم نوشته باشند متراید یا سیه شدت که بخط علاقه
 منتهی شود آنرا بر نو دایره و با هر صد درجه که بر سر آن بر نو دایره
 مانند می که از درگاه عباده و درجه و صفای گذشته باشند بقایا طبق
 معدل النهار باشد از آن قطب خوانند و این قطب بدان استوار
 کنند از آن قوس خوانند و اینجاست مانند حلقه که در زیر آن باشد تاوس

شال بر ای ساختند که در دایره
 قطب که از دایره قوس عکس است و در دایره
 کلاه و آلت را خوانند

در تن شده بر سطح غلبت نماید از اطلال و شیب خوانند و شیب
 چرخه دو خط مستقیم باشد که یکدیگر را بر هم گذارند و ایار قاعده قطع کرده
 باشد **انکس** بر گریسی که شیب خط علاقه و خط وسط السطح خوانند
 و خط دوم را خط مشرق و مغرب و دایره که بر شیب چرخه کشیده
 باشد بدین خطها چهار قسم متساوی شده باشد و ربعی از دو
 ربع که از دو جانب گریسی باشد و بنویسمت کرده باشد از آن
 اوج را ارتفاع خوانند و باشد که هر دو ربع تنش کرده باشد تا از
 هر دو جانب ارتفاع از اطلال و اطلال از ارتفاع توان دریافت
 زیرا که در مقابل آن در محیط دو ربع و یک اوج از اطلال اصابع و اقدام
 مستوی تنش می کنند و باشد که ربع را که اطلال بر تنش میکند بدو
 بخش کرده از نصف آن که مقابل چرخه ربع درجه ارتفاعات
 دو عدد و اخرج کنند یکی بر خط علاقه و دوم بر خط مشرق و مغرب
 و سه عددی را باشد از خط علاقه یا از خط مشرق و مغرب
 اگر بداند و در قسمت کرده و در قوس نهشته باشد از اطلال اصابع و
 خوانند و اگر برصفت بخش کرده باشد اطلال اقدام خوانند و اگر
 اطلال اصابع مسکون را برصفت چرخه و قسمت کرده باشد از اطلال اوج
 خوانند و از جهه اخلاف اوج را که در قسمت این دو عدد و قسمت

آن از خط فوق الارض
 آن از خط وسط السطح خوانند
 و آن تحت الارض باشد
 آن از خط وند الارض گویند

از اطلال سلم خوانند و باشد که در داخل ربع خط سلم ارقام
 در باب نشانات نهاری دریل وضع کرده باشد و گاه باشد که
 در دو ربع تقاضی نیم دایره کشیده بر وجه دو دانه که در نهشته
 باشند و در جهات حدود و وجه و در جان و در باب
 در یک وضع کرده و آنچه مانند مسطره که بر شیب اصطلاح باب
 محاسب باشد از اعضا خوانند و آن دو ربع که بر دو
 طرف عضا ده بسته باشند از اوقیان و لبنتان خوانند
 و در هر لبینه سورانی باشد از اقبیهما ارتفاع خوانند و دو
 طرف عضا ده را که تیر باشد و وسطی که ارتفاع خوانند
 و در بالا اقبیهما ارتفاع در هر لبینه درخته کرده باشد تا کما
 که در شیب ارتفاع که اکب از اقبیهما خوانند گرفت اینگونه بدین
 شکل ساخته در آن رخنه نهند و کواکب را با سانی در نظر آورده
 ارتفاع گیرند و یک نصف عضا ده را که در زمان ارتفاع
 بجانب آفتاب باشد از مرکز تا قاعده لبینه سطح از اطلال
 بدو قسمت راست و در عرض شیب قسم مختلف کرده باشد
 از اخطوط ساعات مسووج خوانند و نصف دیگر را که ضلع
 از عضا ده که در مقابل ربع ارتفاع افتد شیب قسمت

کرده ابتدا از مرکز به بیرون در جهت روم نوشته باشند از اجزا
 چپ خوانند و از درجات ارتفاع خطها و تقسیم موازی خط
 مشرق و مغرب تا درجات چپ خط نصف النهار کشیده
 باشند از خط چپ خوانند و باشد که خط چپ در
 دو ربع از نصف کشیده باشند و این ربع اصطلاحاً ربع غربی
 خوانند و در روی هر خطی یک خط را علامت و شبیه
 خوانند و دایره تمام که در علامت ایستاده و در
 کمان نوشته باشد منطقه البروج خوانند و تقسیم بروج اصطلاحاً
 غیر تمام مختلف باشد چنانچه در سید سیاحت برچرا که سی
 درجات است به پنج قسمت گفته تا هر قسمش درجه باشد و در
 خمس قسمش گفته تا هر قسمش درجه باشد و در شش قسمش
 گفته تا هر سه درجه باشد و در بعضی بیاض و در بعضی گفته تا
 دو درجه و دو درجه باشد و در اصطلاح تمام برچش راست
 گفته تا هر درجه را اعلاط مبین باشد و آنچه مانده مطلقاً از هر
 به و طرف سر محل و میزان گفته باشد از آنکه در محل و میزان
 خوانند و بر سر جدولی زیاده واتی باشد که در برابر اجزا
 میکرده آنرا از راس بحدی خوانند و زیاده واتی دیگر که از

سطح علامت در متن شده باشد که علامت را بدلی کرده اند
 از آنکه در خوانند و زیاده واتی دیگر باشد که بر سر کی نام گویند از
 ثابت نوشته باشند سر کی را شش در کرب و در کی کرب نیز
 خوانند و چون اصطلاحاً باب ربع مکنون شمالی باشد
 بر کرب که در آن روم منطقه البروج بر حوالی تحت الراس
 بلاد شمالی که در عرض شمالی باشد و آنچه متفرقه از جواب
 پس درون منطقه البروج که در آن نشان جنوبی بود
 در بر روم و دایره تمام باشد که بر سر کی در جنوب
 جنوبی باشد از آنکه در اصطلاحاً خوانند و از جهت
 محافظت اجزا منطقه البروج شش یا کرب جنوبی را بر
 منطقه البروج فصل کرده اند و بر صفا و دایره بسیار باشد
 از آن جهت که در آن دایره متوازی که از صغیر باشد که از آنکه
 بری اعتدالین و انقلابین خوانند و از آن جهت که در آن
 صغیر باشد که از راس ایستاده بود و آنکه در وسط باشد که در
 منطقه شمالی است و اگر چه در آنکه در آن خوانند و آنکه
 در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه
 انهار است و هر کی از این دو عدد که نهایت مدار افق است

که در این خط

از آن جهت که در آن
 دوری نام که از جهت
 اجزا بر روم و در آن
 سبک گفته و در آن
 آنرا از آن جهت که

در شمال و جنوب به دو بیضی کلی باشد که عدد افق است و به دو
 ای و یقین است و این اعداد و درجات منظر است نصف
 النهار و نصف میان در اصل و هر یکی از اینها یکسر سلطان و در
 معلوم شود و در اصل لایب جنوبی چون قطب جنوبی باشد انهار
 در آن خطی باشد و در یکسر حدی در انوار و در اصل و
 در سلطان پیر وین باشد و یقین گوای جنوبی و اندرون خط
 البروج باشد و شمالی پیر وین و در این دو بیضی تمام و بیضی
 ناقص که در آنجا خارج باشد از مرکز منظر آنرا و این خط
 خوانند و آن بر قسم فوق الارض باشد و در این دو که در میان
 دو دایره باشد و در مرکز آن علامت است که در آن باشد آنرا
 سمت الارض اند و دایره اول از منظر است که بر کلاه باشد
 و ناقص آنرا دایره افق شرق و غرب خوانند و در خط نیم
 که بر مرکز منظر است و دایره تقاطع باشد که از جانب
 کس و سمت الارض در هر یک از کوه دایره نصف النهار باشد
 که در اصل لایب وسط خط وسط النهار و نصف النهار خوانند و خط
 دوم را خط شرق و غرب و افق خط است و در اصل لایب
 شمالی افق شرق از دست چپ باشد و جنوب از دست راست

و در میان منظر است ابتدا از افق شرق و جنوب عدد
 نوشته باشد متر ایستد و گویند که سمت الارض باشد و از این اعداد
 در اصل لایب غیر تمام مختلف باشد مثلاً در بعضی شش شش
 آن نیمه و در بعضی پنج پنج و در بعضی سه سه و در بعضی دو دو و در
 اصل لایب تمام یک یک چنانچه در قسم اجزاء عکس است و اگر است
 و این اختلافات در اجزاء عکس است و استطر است که باشد
 که اگر نه خطان اصل لایب سدس است یا خمس و این اقسام را
 شش اصل لایب خوانند و اگر نه اجزاء و درجات
 است و همیشه تمام آن باشد و قوسها و دیگر باشد که از سمت الارض
 بر جانب به درجات افق کشیده باشد آنرا دایره سمت
 خوانند و از آن خط یک دایره که از سمت الارض و منظر
 دایره افق و خط شرق و غرب که کشیده باشد آنرا دایره
 شرق و غرب و دایره اول سمت خوانند و کلاه باشد
 که این دایره را منقو که اند و در بعضی اصل لایب است و دایره
 سمت بر قوس سمت الارض کشیده باشد و به دو دست و دایره
 افق و این دو دایره سمت متبسم باشد که از آن اقسام است
 شرق و جنوب آفتاب و اگر کلب علی کند و اعداد درجات

سموت از اجزاء افق در کتب اصطلاحات شرقی باشد
که متعلق به ده درجه نیست که از نقطه مشرق و مغرب
که موضع متعلق دایره اول سموت است با افق و ارقام شرق
شمالی و عرض شمالی را در بالا دایره افق نویسنده چنانکه
از هر دو طرف نقطه شمال که موضع متعلق خط نصف النهار است
است به درجه منتهی شود و از ارقام درجه جنوبی را بنویسد
از دایره اول سموت کرده از دو نقطه مشرق و مغرب در میان
مستطرات قریب بدار جدی از هر دو جانب نوشته بخط علامه
بدور قوس هم رسانیده باشد و از ارقام سموت تحت الارض را
ابتداء از اول سموت از هر دو جانب با مستقامت نوشته باشد
چنانکه بخط علامه بدور قوس منتهی شده باشد و در هر دو
ابتداء از اول سموت هم در تحت الارض و طرف مخالف نوشته
باشد مشرق و مغرب رسانیده باشد و در قوس تحت الارض قوسها
فر کشیده باشند قوس در جانب راست میان افق مغرب
و نصف النهار کشش در جانب چپ تا افق مشرق از ارقام
ساعات صبح و ساعات زمانی خوانند و قوسها دیگر کشیده
نقطه که با قوسها ساعات صبح در هر دو محل متعلق شوند از

خطوط ساعات مستوی خوانند و اعداد آن خطوط در مدار هر
بند را اعداد ساعات و دقیقه که غایت درازی روز است
پس هر طایفه بود در این افق و در مدار هر طایفه بود
ساعات و دقیقه که در هر یک باشد و مضاعف بسیار جهت شهرها
مختلف از هم نباشد چون پیشا بود و طور که طول هر یکی بود و در
درجه و سی دقیقه است و چون عرض طوس سی و هفت درجه
و عرض فیلیپین در سی و شش درجه و شش و سی و هفت درجه
و شش و هفت درجه که چون هر یکی را سی و سه درجه عرض است یک
صغیر شوند اگر چه در طول مختلف اند و از مضاعف بسیار در این
که این می شود و فایده از ذکر است مضاعف آنست که شامل اکثر
آفاق در یک مکان باشد پس چنانکه اختصار نمود و از نسبت
تیمم اعمال اصطلاح صغیر آن آفاق وضع کردند و آن صغیر باشند
که در خط نصف النهار و مشرق و مغرب و مدارات تحت هر طایفه
و جدی و حمل و بر این کشیده باشند و باشند که در چهار موضع خط
نصف النهار و مشرق و مغرب و مدارات در جانب
میل کش کرده باشند و نیز دایره که در هر ربع نقطه متعلق خط
مشرق و مغرب و مدار حمل کشیده باشند افق شرقی مدایق باشد

[illegible]

جز در جوار طبع مظهر نور و در سینه
 زور و سحر و کجاست که عوارض را بشنیم
 و طهارت اساطات به چشم چه طالع
 به خط اساطات نعمت در دایره طبع
 مثل اگر بر زور و در کجاست که بشنیم
 آفتاب با برفندیل و طالع طبع
 در آن کجاست که در باب طبع
 مستجاب آن شود اساطات و طبع
 کرد در باب طبع و در باب طبع
 نظیر آن باب در دایره طبع
 نعمت و این چاپست

[illegible]

و اگر کوی از آنکه مستحق ثباته را ارتقا ع کرده باشد که او را
عرض بدهد بکراه آنچنان باشد که حکم انسانی را بکوی

1/2

و عدد آن مقطره
معلوم کند

انما عکوفت را بخلاف آنی ارج
 بگو و از جمله کفر می خواند و فصل
 از آن است که هر کس از این احوال
 السین شتاء و در و با و در وقت
 است بکس احد جدید یک
 دیگر شتاء و در و در و در
 و در آن احوال است که از این
 است که در و در و در و در

هر چه طالع تحمل سال عالم مایل بود باشد در سال دوم و از جهت
صرفت ساعات تحمل و ایام دریایی نگردد اگر آفتاب نصف
الارض باشد در نشان کرده درجه آفتاب برابر ابراق شرق
نشد مابین نشان اول و موضع در کشته شود و دیگر باشد از وقت
طلوع آفتاب تا زمان تحمل و اگر وقت الارض باشد در نشان
کرده آفتاب را باقی ضرب با زاویه کنند تا مابین نشان که
کرده باشد و موضع این یافته شود و دیگر کشته باشد
از وقت غروب آفتاب تا زمان تحمل از دو ایر جانی که ذکر
رفت بر پاتر و قسمت کرده ساعات معلوم شود و آنچه
بماند ضرب یک درجه را چهار دقیقه گیرند و بدین طریق هر چند که
خواهند در سالها آیند طالع تحمل سالها را عالم و موالید معلوم
توان کرد و اگر طالع تحمل سال گذشته خواهند درجه طالع ابراق
شرقی زناده و عکس بر آنجا کلمات تران ایجا ابرجه ستاده و
صفت درجه باید که آید تا طالع سال عالم مایل بود و در سال گذشته
معلوم شود و بدین طریقه هر چند که خواهند طالع تحمل گذشته از
سالها را عالم و موالید معلوم تران کرد و در وقت
تبدیلات در اصطلاح بی نام و آن چهار فصل است فصل اول

در صورت تبدیل درجه آفتاب در میان دو خط از منطقه البروج
صل دوم در صورت تبدیل درجه ارتفاع در میان دو منطقه فصل
سیم در صورت تبدیل در خط طالع و تنی که در میان دو خط افتاده
باشد از منطقه البروج فصل چهارم در صورت تبدیل درجه
طالع از شهری بشهری فصل اول در صورت تبدیل درجه آفتاب
در میان دو خط از منطقه البروج در اصطلاح الجانیه نامگاه باشد
که درجه آفتاب را طالع است یعنی خود و در میان دو خط افتاده
باشد از منطقه البروج درین اوضاع اگر از منطقه و قیاس سیم
کرده نتواند از خط طالع باشد گرفته نشان کند شاید در بعضی
مقصود حاصل شود و اگر فرض کند که بنویسند از حساب مدانی باشد
علی قیاس که خط اول را اگر که سمت و آفتاب از دو گوشه
باشد بر خط نصف النهار افتاده در برابر دوری را سیم از این نشان
کند پس خط دوم که آفتاب بر آن رسیده و باشد بر خط
نصف النهار افتاده و در نشان کند اینجا باین سر و نشان
یافته شود و از اجزاء تبدیل نام تمام خواهد بود و در جایی که
آفتاب از خط اول گذشته باشد ضرب کند حاصل را بر
شش یا سه که بخواهد طالع است نسبت کرده خارج نسبت

[illegible]

تبدیل برض آفتاب باشد و آن از نشان اول که از جانب
 دست چپ کرده باشد بیاورد که در جانب راست است
 شده و در این موضع نموده تا در آفتاب در خط
 النهار افتد پس اگر آن موضع بر افق باشد باقی بماند و
 در نشان کرده باشد دلیل بر تحت عمل باشد فصل دوم
 در معرفت تبدیل درج از ارتفاع در میان دو منظره اگر چه
 از ارتفاع آفتاب یا کرب در میان دو منظره افتاده باشد
 تبدیل احتیاج افتد و آن چنان بود که در ج آفتاب مادی
 کرب را بر منظره اول که بجانب افق شرق یا غرب باشد
 که از ارتفاع وقت نموده در نشان کنند پس بر منظره
 دوم مایل نصف النهار که زیاده از ارتفاع وقت باشد نه
 در نشان کنند مابین هر دو نشان شده و اگر تبدیل باشد
 شرق یا غربی از آن در فضل میان منظره اول و ارتفاع وقت
 ضرب کرده حاصل را بر فوج اصطلاح ضربت کند خارج
 ضربت تبدیل منظره است باشد پس در هر حکایت اوقات
 عکسوت را بقدر درجات تبدیل بجانب نشان دوم که
 در جهت نما درج آفتاب یا کرب در مابین این دو منظره

و درین عمل هر خط مستقیم را که
 در صفحه بود بجای خط وسط
 النهار بکار دارند چنان بود زیرا
 که هر یک تمام تمام خط است
 اند و آن اجزای اصل طالع
 میان آن دو در خط است
 یعنی خود مقدم و ثانی و درین عمل
 اگر و این افق بجای خط است
 استخالی کند چنان بود و در آن
 آن اجزای احداث صورت طالع
 بود برض اقلیم صفحه اما در
 منظره دیگر این عمل کردن صحیح
 نیست و در بعضی منظره اصطلاح
 نوشته اند که این عمل بر منظره کند
 که در کتب باشد از ارتفاع وقت
 خطی محض است از آن جهت که
 اجزای آن عمل بر خطی یا دایره می باشد
 که تمام تمام دایره عظم بود درین
 چنانکه و علم متبرک برین است
 و درین صورت آن منظره است
 پس خط بود و اینگونه

سر تبدیل
 از موضع
 نشان
 سوی نشان
 اول انداز
 افراشته
 و کرب
 و اینگونه

بر مخرج از ضلع مطلوب افتد شرق یا غربی فصل سوم در معرفت
 تبدیل درج طالع وقت که در میان دو خط افتاده باشد از منظره
 اگر چه بر افق شرقی چون درج طالع بر افق شرق در میان
 دو خط افتاده باشد در این جهت نشان کرده خط اول را
 که فرق الارض باشد بر افق شرقی کنند و نشان کنند و میان هر دو
 نشان شده و در جات از آن نام تبدیل خط دوم را که در
 زیر افق باشد بر افق شرقی نموده در نشان کنند و مابین
 نشان خط اول و نشان خط دوم گرفته از آن اجزای تبدیل
 بسند است اگر در ابرش باشد که فوج اصطلاح ضربت کند
 که در جات از آن تبدیل است کند خارج ضربت درجات تبدیل
 طالع باشد از آن در درجات خط اول که در بالا و افق باشد
 از دو خط در ج طالع بر افق معلوم شود ضربت چهارم در وقت
 تبدیل درج طالع از سون و دیگر که عرض آن معلوم باشد
 و ضمیمه باشد چون طالع ولادت یا اختیار فرزند شود
 که عرض معلوم باشد و از ضمیمه باشد طریق عمل چنانست
 که طالع که مطلوب باشد از ضمیمه که در سمت بدان عرض باشد
 معلوم کند و بعد از آن تبدیل کرده درج طالع بر افق مطلوب

تبدیل برض آفتاب باشد و آن از نشان اول که از جانب
 دست چپ کرده باشد بیاورد که در جانب راست است
 شده و در این موضع نموده تا در آفتاب در خط
 النهار افتد پس اگر آن موضع بر افق باشد باقی بماند و
 در نشان کرده باشد دلیل بر تحت عمل باشد فصل دوم
 در معرفت تبدیل درج از ارتفاع در میان دو منظره اگر چه
 از ارتفاع آفتاب یا کرب در میان دو منظره افتاده باشد
 تبدیل احتیاج افتد و آن چنان بود که در ج آفتاب مادی
 کرب را بر منظره اول که بجانب افق شرق یا غرب باشد
 که از ارتفاع وقت نموده در نشان کنند پس بر منظره
 دوم مایل نصف النهار که زیاده از ارتفاع وقت باشد نه
 در نشان کنند مابین هر دو نشان شده و اگر تبدیل باشد
 شرق یا غربی از آن در فضل میان منظره اول و ارتفاع وقت
 ضرب کرده حاصل را بر فوج اصطلاح ضربت کند خارج
 ضربت تبدیل منظره است باشد پس در هر حکایت اوقات
 عکسوت را بقدر درجات تبدیل بجانب نشان دوم که
 در جهت نما درج آفتاب یا کرب در مابین این دو منظره

در صورتی که...

در صورتی که...

رسانه و اگر برج تسویه مخالف برج اصلی طالع واقع شود
خاکستری و اگر شش مثلاً در برج طالع یا حادی عشر افتد
برج اصلی طالع را اندام و اندام خاکستری در عاشر مثلاً قوس
من مغرب خدیه دریا قوس من جدی که خدیه و دریا
خانیا مثل ششم و نهم و یازدهم و دوازدهم و نبط اینها چنین
طریق دوی دارند و گاه باشد که درین عمل که در یک
برج واقع شود و یا یک برج در میان دو مرکز ساقط گردد
چنانچه در صورت طالع تحمل که در باب چهاردهم نمود
فرایشت خاکستری که مرکز دوازدهم یا مرکز طالع در برج
ششم واقع شد و برج جدی در میان هر دو طالع و مرکز دوازدهم
ساقط شد و اخلاعات درجات را که در دوازدهم
و نقصان آن در آفاق مایل تلج زیادتی و نقصان و نقص
بلدانست و در افق خط استوا نیز اخلاعات درجات
را که خانیا بطریقه که ذکر رفت واقع است خاکستری اگر
طالع اول شود باشد و هر افق که فرض کنند عاشر در برج
واقع شود که برج جدی است و قمره علم نجوم که احکام است
و بعد طالع طبعی غیر و تیسر است و انتهای است باعتبار در جات

نصف

+

خانیا طالع من باشد و تصور است که اگر یک ربع از جات
خانیا زیاد بود و نقصان شود حکم تیسر است در یک سال تمام
یا موقوف واقع شود و یا قوس من قیاس
نقص قمره و غیره از ارتفاع وقت که از ثوابت که
در عکسست در وضع باشد چون ارتفاعی که از کوکب خیره ماق
گرفته باشد و در آن منطقه شرق یا غرب باشد آن که در محمل
ارتفاع کل از ثوابت بگیرند و بر منطقه موجود نماید و نظر کنند
تا که اوج در دوازدهم طالع البرج بران نشان افتاده است
در جتقوم آن کوکب باشد تحقیق اگر کوکب عدم الموضع باشد
بر سبب اگر در وقت باشد
قمره در محل شرقی و موقت عرض یک در شمال باشد
و طول و عرض کوکب باشد به تحقیق از غایت ارتفاع چون یکی
ازین کوکب با اربعه نصف النهار رسد غایت ارتفاع او را
بر خط نصف النهار نشان کنند پس سجیل ارتفاع وقت که از کوکب
ثوابت گرفته قمری از آن منطقه ارتفاع موجود باشد شرق یا غرب
آنچه از منطقه البرج بر نشان خط نصف النهار افتد در جتقوم
آن کوکب باشد و از جهت صرفت عرض آن کوکب نظر کنند اگر

در صورتی که...

در صورتی که...

در نجوم از منطقه البروج بر نشان غایت ارتفاع افتاده
 باشد که کوب عدیم عرض باشد و اگر نشان غایت ارتفاع کوب
 زیاد بر غایت ارتفاع شود و او بوده از منطقه البروج باین
 نشان از ارتفاع کوب و موضع منطقه البروج در نصف النهار
 عرض کوب باشد شمالی و اگر بر عکس آن باشد یعنی نشان غایت
 ارتفاع کوب که از ارتفاع موضع منطقه البروج باشد نصف
 النهار باین آن که نصف کوب باشد جنوبی و اگر نشان
 غایت ارتفاع کوب از سمت الرأس شمال باشد و موضع شود
 کوب جنوبی و یا بر عکس تمام سرد و ارتفاع تمام کرده عرض کوب
 باشد و جهت عرض جهت کوب باشد جانب الکرکب است
 الرأس سال باشد عرض کوب شمالی بود و اگر جنوبی باشد جنوبی
 و اگر استخراج شود کوب ثابت و عرض هر یکی جانبی ذکر شد
 از غایت ارتفاع کوب نزد عرض ارتفاع وقت کوب دیگر باین
 طریق عمل باید کرد **در معرفت جهت راستی است**
 که کوب بخیره و آن دو فصل است فصل اول از معرفت جهت
 و استقامت اوقات سه کوب علوی فصل دوم از معرفت جهت
 و استقامت زمره و عطارد از ارتفاع وقت فصل اول از

جهت راستی است علویات و آن دو نیز است و در اول آنکه
 شود کوب از غایت ارتفاع جانبی در باب تقسیم ذکر شد
 و در معرفت علوی که در نظر است اگر روزی بود و در کوب
 زیاد شود کوب مستقیم باشد و اگر زیاد و نقصان شده
 باشد و از کوب تا آفتاب که اگر کشتن هر چه بود و جهت
 باشد و اگر پیشتر باشد نیز استقامت را که شود کوب روزی بود
 نقصان شده باشد در کوب بود و اگر بقابل آفتاب بود و در وسط
 جهت باشد و در آن جهت سمت بر شمس شود و در دوم
 بی اعتبار استخراج شود بود و آن در کوب علوی جانبی
 که غایت ارتفاع کوب را از سمت معلوم شده اگر در زیاد
 بود و کوب در نصف مایل باین اولی سر همان مایل بود
 باشد راجع بود و اگر در ناقص بود مستقیم و اگر زیاد و نقصان
 شده باشد مستقیم و اگر کوب در نصف مایل باشد باین اولی
 جنوبی تا سپهر همان و غایت ارتفاع در زیاد بود کوب مستقیم
 باشد و اگر در ناقص شد راجع و چون مقادیر بود نیز فصل دوم
 از معرفت جهت و استقامت زمره و عطارد و چون از طلوع
 وقت هر یکی از این کوب جانبی در باب نهم ذکر شد معلوم

کرده شده فی یافعی نشان کند پس تحیل ارتفاع یکی از ثواب
 گرفته شده از ارتفاع ارتفاع او باشد از منطقه ابروج
 بر نشان ارتفاع افتد درجه مقوم زمره ماعطارد باشد پس
 در دو سه شب متوالی چون کوکب ثابت مذکور همان مقدار
 ارتفاع رسد شرفی یا غریب ارتفاع زمره ماعطارد گرفته نظر
 کنند اگر شرفی باشد در روز بروز ارتفاع در تراید شود
 ناقص بود و اگر غریب باشد و ارتفاع در تراید
 بقدر نشان هم تراید باشد و اگر کتب مقوم و اگر ارتفاع روز
 بروز نقصان شود در مشرق مقوم در تراید باشد و اگر کتب مقوم
 و در غرب چون ارتفاع نقصان شود مقوم هم ناقص باشد
 و اگر کتب راجع **در روز دوم** هر سه شب حدود و وجوه و ارباب
 ثلثات و مستوی و سهام چون از اعمال طرالی و اوقات
 آن و تصویب البیوت و استیراج مقوم کوکب و عرض جویست
 و استقامت قیاس شود از برای تحیل صورت را یکی طرالی باران
 مقوم کوکب و درجات و دقائق خانها و سهام از ثواب
 حدود و وجوه و ارباب ثلثات برداشته در صورت راجع
 وضع کنند تا سعادت و فقرت مواضع و لایزال آن حدود

و وجوه حدود و غیره معلوم شود و مستوی بر سر خانه مایل آن
 معلوم تدوین کرده و طبق پیدا کردن مستوی بر مواضع خانها
 و دلائل خیانت بود که در صورت طرالی درجات خانها و اگر کتب
 حدود و وجوه و ارباب ثلثات نهاده باشند نظر
 کنند شلایه بر وجه طرالی اگر صاحب طرالی ناظر باشد بدان
 رجه آن کوکب مستوی باشد و اگر درجه باشد یحیی است هم
 جایز باشد و اگر نظر واقع شود و تناظر به رجه هر دو باشد و اگر
 صاحب طرالی ساقط بود به صاحب شرف نظر کند پس صاحب
 حد پس به صاحب و در پس رب ثلثه اولی و اگر سرخ ساقط باشد
 آن درجه را مستوی نباشد مانند بدنی که از اجان نباشد و اگر
 در مستوی باشد و یا سرخ بر یکت مرفوع جمع شوند صاحب خانه
 را مقوم دارند و باقی را برترین که ذکر شد و اگر کوکب ناظر
 بخانه کوشش و حدود و وجوه باشد خانه را به قوت کبریا
 بحساب کوشش راجع و حدود و وجوه را در و در ثلثه
 اولی را یکی و اگر کوکب در خط خود باشد قوت آن مضاعف گردد
 پس هر که اندک کوشش پیش باشد مقوم دارند و چنانکه در ثلثه
 ثلثه اولی را که یکت قوت دارد و اگر برحد و وجوه و مواضع باشد

پنج قوت دیگر زیاد شود و او را بر صاحب خانه تقدم داد
 زیرا که او را شش قوت و صاحب خانه پنج و باقی
 بدین و شال مستولی در صورتی که از این طالع نموده خواهد
 شد و طریقه معرفت سهم الساده و سهم النیب خان باشد
 که در طالع روز تقویم اقبال راجع و درجه دقیقه از تقویم
 قمری معین کند و باقی را بر برج و درجه طالع افزاید
 حاصل موضع سهم الساده باشد و چون تقویم قمری است
 اقبال معین کرده باقی را بر برج و درجه طالع افزاید
 حاصل موضع سهم النیب باشد و در طالع سهمی بر عکس آن عمل
 کنند یعنی در سهم الساده تقویم قمری را از تقویم شمسی بجا
 و در سهم النیب تقویم شمسی را از تقویم قمری بجا آورند و حاصل را
 و باقی بر درجه طالع افزاید یا موضع سهم النیب معلوم
 شود و از نجیب معلومی شود که عمل سهم الساده در روز
 مثل عمل سهم النیب است در شب و بر عکس آن سهم
 الساده شب چون سهم النیب روز است و اگر این
 عمل را از اصطلاح فراموش کرد درجه تقویم قمری را
 هر یک از نقطه البروج طلب کرده نشان آن که و از نشان

درجه اقبال تا نشان تقویم قمری بر برج سهم ده
 حاصل را بر درجه طالع افزاید یا بر برج و درجه که
 شقی شود موضع سهم الساده باشد و در طالع زوکی
 و سهم النیب در شب و اگر ابتدا از تقویم قمری
 بر برج یا درجه اقبال بشمارد و بر درجه طالع افزاید
 درجه که شقی شود موضع سهم النیب باشد و در روز و یا سهم
 الساده در شب و بدین طریق که ذکر رفت از اصطلاح
 و حساب تالی سهام طالع جدول سال عالم و معین علی توان
 کرد در شش اصطلاح حدود و وجوه و از باب
 نقل نیاید ازین جدول باستانی بر آورده جدول است
 که در این روی ورق ثبت کرده شود

جدول حدود مصریات		درجه	دقائق	ثانیه	ثالث	ارباب	مشتات
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸
۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹
۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰
۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱
۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲
۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳
۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴
۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵
۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷
۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸
۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در معرفت صورت زای طالع و مداره تقویم و طالع
 ان و نشان چون در طالع و لواحق آن که ذکر رفت است
 ولادت یا اخباری عمل کرده باشد صورت زای از اصطلاح آن
 شال نموده می شود با مداره و التامی که مناسب حال بود باشد
 و در آن ساعات گذشته از روز یا شب بپرسند و تنبیه بگیرند
 و تقویم که کتب و سهام عمل کرده در صورت زای ثبت کنند
 و با زوایا در جات خانه و دلایل ارباب حدود و وجوه و ملکات
 از اصطلاح ما ازین جدولی گرفته در زای طالع وضع کنند
 تا ساد و نخست در جات خانه و مواضع و دلایل ارباب
 و نخست از باب هر یک معلوم شود پس مستولی بر مرکز
 بهوت و مواضع و دلایل خانه که ذکر رفت معلوم کنند و با اعتبار
 در جات به کتب و سهام را از تمام تنبیه بگیرند و بعد از آن
 منسوبات خانه در اطراف زای در جدول با رنگ بکشند
 و از باب خطوط در طالع و التامی در وسط از این ثبت
 کنند یا برین طالع ولادت خود را این قمر از برای
 شال درین جدول وضع کرده تا چون صورت طالع ولادت
 یا اخباری فراموشد یا بی طالع عمل کرده زای بپند و صورت طالع
 ایست که در این روی ورق ثبت کرده شود

[illegible]

در صورت طالع خیر بود در هر سالی که فراموش از عطیة عمر شود
بحساب و مثال صورت طالع خیر بود آن جان باشد که عدد سال
تا آنکه مولود را در فضل السنه که برصد را غنیه است و دست در چ
پایان زده دقیقه است ضرب کرده اگر زیاده از ده و ربان باشد
در درج کنند و باقی را از خانه دارند و در درج طالع اصل را بر این
شرق نماید و می راند آن مقدار بر توانی اجزاء هر یک که در آن
آنچه بر این شرق آنکه طالع خیر بود سال تا فضل مولود باشد
شمارش سالها تا آنکه مولود این فقیر را که بدو نجاه و منت در
فضل السنه که ذکر رفت ضرب کردیم و حاصل را که بدو از ضرب
سالها در درجات چهار نفر از نصف و نجاه و نه ما حاصل کرد
ماند و دقیقه در سالها مذکور یعنی چهار ده درجه و پانزده
دقیقه که در یکم شد چهار نجاه و نصف و هشتاد و سه درجه و نه
دقیقه از اربعه شد هشت تحت که در یکم شد اربع و اربع
تحت باقی ماند و دست و نود و سه درجه پس در درج طالع مذکور
را که بدو در تحت نجاه در عرض کوه بر این شرق نماید و در
را بقدر اعداد باقی بر توانی اجزاء هر یک که در آن
بر دست و منت در درج و رافق شرق آنرا و منسلک من در آن

[illegible]

و در آن سال چاه ششم ناقصه شش تخیل از تاریخ ولادت که در
کوره در باب مقدم سال نویم روز جمعه است و یک رکعت است
تس و عین زمانای هجریه است و آن باجماع اوله و دومی سال
مصدق است و منت اسکندر علی طایم با و از دهر در ماه قدیم
سال بر شصده است و چهار یزد در دی مطابق با بیت هجریه
شهر نیرباده جلای سال بر سید و منتها و منت طایم است
از روز یکم گوشت ساعت بیرون از طالع تخیل حساب
فصل است از اصطلاح جانجی ذکر رفت قوس که است
سنگه نیز آن را و صادرات طالع تخیل نیست که در آن
روزی در وقت گوشت کرده شود

This is a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge shows the binding of the book.

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

جدول مطالع البروج فلک مستقیم محبوب من اول الجدی

[illegible]

در وقت ساعات روز و شب از تعبد النهار
و قوس النهار و قوس الليل چون افق خط استوا جمع و ادوات
یومی را تصنیف کرده است قوس النهار که اکبر و ان افق
قوس الليل باشد و آفاق باید بقدر درجات از انحراف قطب
معدل النهار و ادوات یومی با کم و بیش که در داخل آن باشد ایدیه
الخطوط باشد و همین مقدار در جانب جنوبی ایدیه انحراف و یا
ادوات شمالی را فوق الارض زیاده از تحت الارض باشد
و جنوبی را عکس این زیادتی و ادوات را در فوق الارض و
در تحت الارض تعدیل النهار و قوس ماکو اکبر خدای تعالی
روز در جانب شمال مقدار تعدیل النهار زیاده بر و در جهت
باشد و در جانب جنوب ناقص و بر زیادتی و نقصان عرض
بلکه تعدیل النهار زیاده و نقصان کرده و ما چون عرض بلد همتا
رسد که آن عرض همین است تمامی ادوات یومی در جانب قطب
خامس فوق الارض شده تعدیل النهار بر افق تخیلی کرده و در
تنگ اعظم گردن شود و در ان افق یک کمال یکبار روز باشد و در
مابین اعظم همتا و عرض همین از جهات علم را نفس مثل افق که
شش برج یک و نه طالع شود و شش برج یک شیار و از همین

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

3

چنان بود که هر یک ساعت را همیشه از اجزای هر چه بازده بود
 گیرند و هر چه از اجزای هر وقت و چون ساعات و وقایع مستور
 روزین از اصطلاح علم کرده شود همیشه مثل ساعات و وقایع
 مستور باشد در آن روز و اما طریقه معرفت ساعات مسیح چنان بود
 که اگر کسی از تعداد و قوس القبل را برسد اگر باشد وقت و کثرت
 و آن ساعات مسیح و ساعات زمانی خوانند و بعد از آن ساعات
 در روز و شب از تابستان و زمستان روز و ده روز و ده شب
 آن زمان هر ساعت یک روزی و کوناقی روز و شب زیاده
 می شود و چون این ساعات خلقت از زمان است و در ساعات
 زمانی و مسیح خوانند و از آنکه متفق الزمان است مستور و طریقه
 معرفت اجزای ساعات زمانی چنانست که قوس القبل را بدوازده
 قسمت کرده اند و آنکه از ده روز و ده شب هر یک یک ساعت
 و وقایع هر ساعتی از روز و هر ساعت معلوم شود و چون از جات
 و وقایع یک ساعت زمانی را از آن روز که در جات و وقایع
 مستور است نقصان کنند باقی در جات و وقایع یک ساعت زمانی
 باشد در آن شب زیرا که دو ساعت زمانی هم هر چه می باشد
 مثل ساعات مستور پس هر چند که هر یک ساعت زمانی زیاده

در روز و زمان مستور از آن یک ساعت شب نقصان شود و در یک
 یعنی هر چند که از پانزده روز و در هر روز و نقصان شود و همان باشد
 در شب بر پانزده روز و زیاده شود تا همیشه مجموع در جات
 و وقایع یک ساعت مسیح و در روز و یک در شب هر چه باشد
 مساوی در جات و دو ساعت مستور و اگر خوانند از برای اجزای
 ساعات شب قوس القبل را بهین طریقه بدوازده قسمت کرده
 باقی را از پنج ضرب کنند حاصل اجزای و وقایع ساعات باشد چون
 از آن ساعات نقصان کنند باقی اجزای و وقایع ساعات روز
 بود و مسیح و دیگر است و اجزای ساعات زمانی از خطوط ساعات
 مسیح خطی را از آنجا بر خطی از خطوط ساعات مسیح بخانه
 در یک ساعت که پس بر خط دوم از جانب این یا آن سر نهاده
 نشان کنند تا بهین هر دو نشان کشیده اجزای ساعات
 زمانی باشد در آن روز و تمام آن ناسی در اجزای ساعات
 بود و اگر در اجزای انساب را برین خط بخانه در هر نشان کنند
 حاصل اجزای ساعات شب باشد و تمام آن ناسی از جات
 روز و مسیح و دیگر در معرفت اجزای ساعات زمانی که از ساعات
 مستور و وقایع آن و آن چنان بود که چون در این ساعات

خود از ساعات
 زمان مستور از آن یک ساعت
 هر یک یک ساعت
 بر خط مستور از آن یک ساعت
 در آن ساعات
 و کثرت

دو قایق مستوی و در زینت گرفته بر میان ساعات مستوی از آن
حاصل اجزاء ساعات زمانی آن روز یاب باشد و اگر کسی از
اجزاء و در قایق یک ساعت زمانی و در زینت گرفته از روی
نقصان کند باقی اعداد ساعات مستوی و در قایق آن باشد
در آن روز یاب و درین عمل چون از جای بود مثال کوه
شانش در روزی که ساعات مستوی چهارده ساعت پیست
دقیقه بود و درین گشتیم ساعات دسی و پنج دقیقه و در ساعات
مستوی از رویم شد رتبه و این سعه در چهارده و پنج دقیقه
اجزاء و در قایق ساعات معوج باشد در آن روز چون کسی
اجزاء را که بود و دسی و پنج دقیقه از آن اجزاء نقصان کرد و پنج
مانده و این چهارده ساعت و نیم و دقیقه مستوی باشد
از رویم و در **فصل دوم** در معرفت ساعات مستوی
و معوج گذشته از روز یاب از خطوط ساعات مستوی معوج
برستند یلات آن و معرفت ساعات معوج از خطوط اعصاب و
و استخراج ساعات مستوی از معوج و یکی آن چون در آن
برستند از اعصاب نهاده طایفه وقت جایزه کشیده شد مسلم کرده
باشند و در آنجا که ساعات مستوی از خطوط مستوی و معوج

از این خطوط بداند نظر کند که تا نظیر درجه آفتاب بگذرد خط
افشاده است از خطوط ساعات مستوی یا معوج ابتدا از آفتاب
مغرب شروع نماید این خط منقوط ساعات مستوی باشد که
از روز و اگر بر این منقوط افشاده معوج و اگر در میان دو خط افشاده
باشد تعدیل نماید و آن جانب باشد که نظیر درجه آفتاب
چون در میان دو خط افشاده باشد در میان دو خط نشان
و از برای تبدیل این ساعات مستوی نظیر درجه آفتاب را بر
خط منقوط این نموده که بجانب مغرب و در نشان نشانند
و مابین هر دو نشان گرفته در چهار ضرب کنند حاصل و تقاین کنند
مستوی بکشد و اگر مابین هر دو نشان از ارتفاع ضرب کرده
حاصل را بر پایه از جهت که بعینه همان و تقاین ساعات
مستوی باشد از با ساعات گذشته اضافه کنند تا ساعات
و تقاین گذشته از او معلوم شود و از جهت تبدیل ساعات
معوج چون در نشان کرده باشد نظیر درجه آفتاب را بر خط
که بجانب مغرب افشاده در نشان کند و مابین هر دو نشان
را از جهت تبدیل خواند پس نظیر درجه آفتاب را بر خط و در نشان
یعنی ساعت که بجانب شرق باشد و در نشان کند و مابین

هر دو نشان حرف شرق و جنوب گرفته اند. از ساعات روز
باشد پس چرا از وقت که در وقت ضرب کرده برین احوال
ساعات روز وقت که خارج ساعات و دقائق مجموع
باشد از ساعات گذشته اضافه کند و اگر بماند چون
شش و یک بر مقدار ارتفاع نهاده باشد نظر کنند تا در
آفتاب بر کدام خط افتاده است آن مقدار ساعات
مستوی یا زمانی گذشته باشد از شب و اگر در میان دو خط
افتاده باشد جانجی ذکر وقت بطریق تبدیل و دقائق ساعات
مستوی یا مجموع بدست آورند و از جهت تفاوت ساعات مجموع
از خطی که بر یک نصف عصاره کشیده باشند و این ساعات
در هر زمان از سایه بلند که بقایا مقیاس ظل سکو است منقول
شود پس از جهت تفاوت ساعات مجموع گذشته از روز اول
غایت ارتفاع آفتاب بداند پس چرا از آنجا که بر خط
نصف النهار نهاده و جانجی ذکر وقت غایت ارتفاع آن روز
بر اندک پس شش و یک عصاره بر مثل آن ارتفاع نهاده و اصولا بر
جهان پادیزند که سایه کینه نورانی بر سطح ظاهر عصاره افتد
جاکند از هیچ جانب محض نشود پس اگر ارتفاع شرقی باشد

است از قاعده کینه تا طرقت خلک شده و عدد ساعات است از این
مانده گذشته از روز و از قدام احد او آن در نصف شرق از اجاب
راست عقاده نوشته باشد و در وقت نصف النهار که در انجا
بنیات رسیده باشد و سایه در نهایت شش ساعت مسویج
اعتبار کنند و اگر در انجا غری باشد از قدام احد او ساعات
گذشته از روز و از اجاب ایسر عقاده معلوم کند و یا خانه
را از مرکز عقاده تا بطرقت خلک شده و در شش نصف النهار
مسویج است از این عدد حاصل ساعات مسویج باشد که گذشت از روز
و اگر خل در مابین دو خط واقع شود وقت باشد دقیقه را
بنظر و قیاس استداری گرفته با ساعات گذشته اضافه کند
و از جهت استخراج ساعات ستوری آن مسویج و علی آن چون
ساعات مسویج معلوم باشد و خواند که با ساعات ستوری کند
آنرا از اجزاء ساعات این روز بیاورد و ضرب کرده حاصل
و ایر باشد از ایر پانزده وقت کرده باقی را در چهار ضرب
کنند حاصل ساعات و دقایق ستوری باشد و اگر ساعات
ستوری معلوم باشد و خواند که با ساعات مسویج کند طریقه مثل
قبالت که ساعات ستوری را در پانزده ضرب کرده دقایق

که سمت الرأس بود بشرق و مغرب اعتدال گذشته باشد از ا
 دایره شرق و مغرب و دایره اول حرکت خوانند و اینست الرأس
 بل صفت شده و دایره خطی تصور کرده اند که بسید و بخت چو
 افق گذشته است قدم سطح یک باشد باشد از دایره حرکت
 خداند و بر سطح لای تمام سمت کند و در باقی اصطلاحات ابتدا از
 خط و مغرب اعتدال بوده و در جاز از افق یک دایره سمت
 الرأس و با سمت قدم شده و از من و دایره جهات اربعه ارتفاع
 که ایک معلوم شود که این شش در شمال یا جنوب یا مغرب یا شمال
 یا جنوب و یک ازین دایره باشد دایره ارتفاع یک باشد و از
 سطح سطح دایره ارتفاع یا افق تا دایره اول حرکت از جهت
 افق سمت شرق باشد اگر مرکز هم که یک بود دایره افق باشد
 در زمان طلوع یا غروب و چون از افق مرتفع باشد سمت شرق بر
 خالی بود و باشد در جهات حرکت زیاد و نقصان می شود و این جهات
 باشد که چون که یک از شش در شمال یا جنوب یا مغرب یا شمال
 تا چون دایره ارتفاع یک بود دایره اول حرکت متعلق شود که
 سطح سمت که در و چون از این دایره گذشته شرقی جنوبی شود و از
 سمت زیاد می شود تا چون نهایت ارتفاع رسد نصف النهار

چون از جانب جنوبی باشد
 سمت الرأس در جهت جنوب
 و در جهت شمال
 و در جهت مغرب
 و در جهت شرق
 و در جهت جنوب
 و در جهت شمال
 و در جهت مغرب
 و در جهت شرق

نهایت نو و چو رسیده باشد و بعد از آنکه روی ارتفاعی نمودن
 غرض جنوبی شده و در ارتفاعی نمودن چو دایره اول حرکت
 شده باشد و چون از این دایره یک بود و غرض شمالی شده
 سمت الرأس در جهت شمال و دایره اول حرکت
 که یک از شش در جنوب یا جنوب یا مغرب یا شمال
 یا جنوب و یک ازین دایره باشد دایره ارتفاع یک باشد و از
 سطح سطح دایره ارتفاع یا افق تا دایره اول حرکت از جهت
 افق سمت شرق باشد اگر مرکز هم که یک بود دایره افق باشد
 در زمان طلوع یا غروب و چون از افق مرتفع باشد سمت شرق بر
 خالی بود و باشد در جهات حرکت زیاد و نقصان می شود و این جهات
 باشد که چون که یک از شش در شمال یا جنوب یا مغرب یا شمال
 تا چون دایره ارتفاع یک بود دایره اول حرکت متعلق شود که
 سطح سمت که در و چون از این دایره گذشته شرقی جنوبی شود و از
 سمت زیاد می شود تا چون نهایت ارتفاع رسد نصف النهار

ساز

ارتفاع آن موضع هم در ارتفاع قطب فلک البروج باشد پس
 اگر در جداول اول محل ما میزان باشد چون نو و در جهت شمال
 یا جنوب یا یک سمت در خط نصف النهار است ارتفاعات ارتفاع
 و دایره ماره با قطب اربعه دایره وسط النهار و دایره
 نصف النهار و سطح باشد و تمام این ارتفاعات بعد از یک باشد
 از سمت الرأس بود و این سادس در ارتفاع اعلی و ادنی قطب فلک
 البروج باشد پس از مرکز هر خطی چون بعد از یک باشد
 از سمت الرأس بود و این سادس در ارتفاع اعلی و ادنی قطب فلک
 فلک البروج باشد و این سادس در ارتفاع اعلی و ادنی قطب فلک
 باشد و چون بعد از یک باشد از مرکز هر خطی چون بعد از یک باشد
 نصف النهار نشان کنند موضع ارتفاع اونا قطب فلک البروج
 باشد در آن عرض اگر عرض بلند یا دایره بر میل باشد قطب
 البروج در آن افق غروب کند و چون با بر کار مرکز خطی
 پسید میل کل کنند ارتفاع اعلی و ادنی کرده باشد و ابره
 یک باشد در قطب فلک البروج باشد در آن عرض پس اگر در
 جداول اول محل ما میزان باشد قطب فلک البروج در آن
 ارتفاع اعلی و ادنی باشد بود و در نصف غرضی و اگر خط از میزان

ارتفاع باشد یکی ارتفاع اعلی که بعد از یک باشد عرض بلد و میل کل باشد و
 ارتفاع ادنی که بعد از یک باشد عرض بلد و میل کل باشد و چون عرض بلد
 سادس در آن میل کل شود قطب فلک البروج در هر شش از یک باشد
 نسبت سمت الرأس بود و سطح البروج را فاق منطق که در شش
 بر یک باشد و در جداول شش بر یک باشد و در جداول
 شوند بعد از یک باشد در یک باشد سمت الرأس در میان افعال
 طلوع و غروب شش بر یک باشد و در جداول افاق در عرض شش
 شش از یک و در جداول افاق در عرض شش
 در ارتفاع اعلی و ادنی قطب فلک البروج که سمت الرأس بر سید زنادی
 عرض بلد ناقص می شود و تا چون باقی عرض رسد سادس تمام میل
 شده و اما یک سمت در ارتفاع باشد و متغیر شود و اینست بیان
 ارتفاعات قطب فلک البروج در افاق بر یک سکون و در جهت
 ارتفاع قطب فلک البروج چنانست که چون در جداول باقی عرض
 خوانده باشد مقدار سادس بر کند و در جداول از جداول
 کرده بجانب نصف النهار بشود و در جداول تا آن موضع از خط
 البروج بر جداول خوانده است تمام آن سادس در ارتفاع
 فلک البروج باشد در آن عرض و اگر کند و در جداول از جداول تمام

ساز

دایم و بسن جب تمام از قناعت را به خیم

در صورت خلل و افساد
آن و استخراج خلل از دست و پا
از خلل و آن بحسب اصطلاح اصل
ناعت بر دو نوع است یکی خلل
مستعمل که در اعمال عمومی بکار دارند
و سیاست و تدوین باشد قاعده
سطح و ایدیه نصف النهار و چون
آفتاب طلوع کند بسته این
طلوع بود و رعایت از سطح
نهایت رسیدن باشد و از
سبب انکس باز نماند
افساید زیاد شود و بعضا
آن ناقص و در داخل اول خرداد
و از سبب بودن و این
خلل جانب مرکز عالم خلل سکو
و اصل است سیاست این خلل
مخفف نظر و ایدیه است

[illegible]

تا نقل اصحاب با اقدام سکون حاصل آید آنرا در عودی که بر خط مشرق
 و جنوب افتاده که آن نقل سکون می باشد طلب کنند و یک شطبه
 عفا ده بر روی شطبه دیگر بر امتداد شطبه مطلوب اند که از چهل و
 پنج درجه و این امتداد نقل اصحاب با اقدام مستوی بود که زیاده از
 سیاس باشد و اگر نقل اصحاب با اقدام مستوی کمتر از حدی که
 یک شطبه بر آن نقل نموده که از خط اصطلاب نقش کرده باشند
 و یا بر عودی که بر خط علامه قائم باشد که آن سر و نقل مستوی می باشد
 شطبه دیگر بر امتداد آن نقل اند و این امتداد و یا زیاده بر چهل و
 پنج درجه باشد و اگر نقل سکون سکون باشد و کمتر از زیاده و اصحاب
 یا مستقیم بود و از آن با نقل مستوی کرده و باز از آن امتداد بر اند
 زیرا که در صورت اوقات نقل مستوی از امتداد و از خط کجایند
 چنانچه از اول این باب بیان کردیم و نقل سکون در احوال غیر مستوی
 باشد و در اسطرلاب بجز ضرورت آورد و اند چنانچه ذکر شد
 و طریقه عمل مسافت از نقل مستوی را با سکون که در یک صند
 چهل و چهار درجه از خط اصحاب سکون چهل و نه درجه اند که
 کرده خارج نقل اصحاب با اقدام مستوی باشد یک شطبه بخورده
 خط علامه که نقل مستوی می باشد طلب کرده بر مثل آن خارج شست

نیم سپهر دیگر بر امتداد مطلوب اند و چون این باب نقل از جمله
 مشکلات علم نجوم است و بعضی از باب مسافت عرض آن
 تخصیص در اسطرلاب تحقیق نموده اند و اگر سائیده باشد بکار است
 بنا برین خود سیم که درین رساله آید مقدر و کل باشد از احوال نقل
 مستوی و سکون که در اسطرلاب بکار آید تحقیق را سیم و آن طریقی
 با احوال است دیگر که در حدی که سیم که امتحان سر عمل از حد که نقل
 و سکون کرده تحقیق کنیم طریقه استخراج نقل از حد و آن جیب باز
 بنامیم و همچنین احوال نقل مستوی را از سکون و سکون از مستوی بیان
 کنیم اما طریقه امتحان احوال نقل از اسطرلاب بعد از جیب
 که اگر در امتداد پنج درجه باشد نقل سکون در اسطرلاب یک اصبح
 بود و در حد اول پنج درجه و اگر که آنرا بحساب صد و چهل و چهار
 اصبح مستوی کسبه نه و در حد اول و دوم هفت و چهار و پنج در حد اول
 نقل اصحاب مستوی همین مقدار باشد و اگر دو اصبح باشد در حد
 بنه و در حد اول و دوم هفت و چهار و در حد اول و دوم هفت و چهار
 در حد اول و دوم هفت و چهار و در حد اول و دوم هفت و چهار
 مستوی یک قدم باشد و در حد اول و دوم هفت و چهار و در حد اول و دوم
 مستوی باشد و اگر دو قدم باشد خارج تحت پست و چهار قدم

کسب باشد و در جدول باز آید و در هر کسب است
 چهار قدم مستوی باشد تا جری از مصالح بچل و پنج درجه رسد و در مصالح
 در دوازده و اندام صفت شده باشد و عرض ازین آستان است
 که درین تیر که اگر رفت اگر احوال اصطلاح با احوال جدول درین
 قریب افتد و دلیل بر صحت اصطلاح باشد و اگر تحقیق خواهند باز
 که تیر در مصالح اگر از احوال مستوی یا مسکوس در جدول بر دارند و اصل
 صفت در مصالح مستوی را با تمام تمام آن در احوال
 مستوی در مصالح و اندام است از جدول یک کسب که کرده اند
 و آن جان باشد که در جیب قوس مفروض را جیب تمام آن قوس
 منقسم کنند خارج تحت ظل اول قوس مفروض شدنی چون
 جیب یک درجه از مصالح را در جیب ششاد و در جیب ششاد
 خارج تحت ظل اول یک درجه از مصالح باشد و اگر جیب در جدول
 در جیب ششاد و در جیب ششاد که خارج تحت ظل اول در جدول
 از مصالح باشد و درین طریقه جدول تحت ظل اول را که در مصالح است
 با تمام تمام و اگر بر عکس آن عمل کنند بین جیب تمام قوس را
 که جیب ششاد و در جدول است جیب یک درجه تحت ششاد کرده
 خارج تحت را که در دوازده و در جیب که حاصل تحت احوال مستوی

پس اگر از مصالح که از دوازده و در جدول بود و باشد احوال
 بر صفت حاصل شود و از احوال که در جدول باشد باز یک درجه
 از مصالح حاصل ضرب دارد و در مصالح که در جدول بود و در مصالح
 ششاد و در صفت احوال که در جدول باشد و آن تحت احوال مستوی باشد باز
 یک درجه از مصالح جانی در جدول بر صفت است و اگر خارج
 را در صفت ضرب کنند حاصل تحت احوال مستوی باشد و درین تحت
 اگر از مصالح که از صفت در جدول بود و باشد حاصل ضرب دوازده
 از صفت تمام باشد از احوال که در جدول باشد باز یک درجه
 از مصالح حاصل ضرب صفت در مصالح که در جدول بود و در مصالح
 صد و یک قدم باشد و آن تحت احوال مستوی باشد باز یک
 درجه از مصالح جانی در جدول بر صفت است و درین طریقه جدول
 تحت احوال مستوی و اندام وضع کنند تا طریقه تحت احوال مستوی از مسکوس عکس
 آن جری تحت ظل اول تمام قوس مفروض را که در مصالح است و در جدول
 از مصالح باشد بر جیب ششاد کرده و بر عکس آن عمل کنند احوال یک
 از مصالح باشد که ششاد و ششاد و در صفت در جدول است و اگر در مصالح
 مستوی را در صفت ضرب کرده و در دوازده و در جیب که خارج تحت احوال
 مستوی باشد و اگر خواهند بر عکس آن عمل احوال قوس مفروض را جیب ضرب
 کنند حاصل تحت ظل اول تمام آن قوس باشد و جدول تحت احوال

از دایره افق همین نقطه جنوب و عرض این خط باشد یعنی
که بود و اگر خط باشد از جنوب جره که از اقل بود عرض بلدان و
و اگر انبات که نوشته باشد مقدار انحراف شهر طلب بر دایره
و ابتدا از نقطه شمال یا جنوب بجانب شرق یا غرب کشیده
خطی که گفته بودیم حساب و اعمال احتیاج شود و از انحراف
شهره در جره که از اقل باشد بجا آید در جبهه و قیاس کنیم
و موازی بود با اعمال مذکوره یا جانی نه شد و صورت وایره آید



از جهت مساحت میان شهر با منطقه اگر آن در شهر که مساحت
 در میان ایشان مطلوب باشد یا یکدیگر در شمال جنوب و یا در شرق
 و غرب خط مستقیم باشد یعنی در یکی از اضلاع یا عرض موازی
 باشد هر چه را میخانه کشش میل و در وقت میل که بر هر حد
 مانور خلیفه جهت کشش میل و در وقت بر صید بطریق دیگر اگر
 در طول و عرض مخالف باشد در این صورت کشش موازی شود
 که در فرض آن که مابین الطولین و العرضین است معلوم باشد
 در فرض یکدیگر که در زاویه قائمه است که آن بعد بین الطولین باشد
 بهر آن این قوسی باشد به وسیله از زاویه ارتفاع مابین است
 اگر آن شهر موازی و شهر مطلوب پس طویل بر هر دو معلوم
 را از ذکر آن هر دو را جدا جدا در وقت بر صید مانور باطلی
 ایستاد ارتفاع معلوم کنند نشان هر یک که مساحت معلوم
 شد فاصله حال از شهر بر آن معلوم کنیم قوس طول بر آن را
 در طول که گذرد و در آنجا که در یک باشد **و در** فصل عرض که
در درش **در** بر هر دو در **و در** درش **و در** درش که بر هر دو
و در و این درجات در جداول است که در آنجا که در وقت الزام
 راه و چون این درجات در جداول است که در آنجا که در وقت الزام

[illegible][illegible]

و از جنبه آنکه به پای استاده ارتجاع می کشند متداول است
خود از چشم تا زمین بر آن زیاد کنند حاصل مساوی ارتجاع
پس آن ممکن است و اگر بعضی مسطح باشد مثل مسطحه الخ
شخص که طول آن مطلوب باشد نتوان رسیدن مثل درختی که
در خاک روم باشد و یا ستاری که قاعده آن در میان عمارت فرو
رفته باشد و یا کسی که آنرا اواماد باشد درین حالت برین
صورت استاده شطیحه افاده و از هر جهت پنج درجه نهاده ارتجاع
نشاید پس آن شخص بگزیند درین حالت شطیحه دوم بطول است
بر خط او افاده باشد از خط اصابع مستوی و یا بر صفت
از او تمام و اگر ماضی باشد که ارتجاع او در او زیاد گردد چنان
در عایت کنند که چون ارتجاع گرفته باشد شطیحه دوم بر یکی از
خطهای مثل مستوی افاده باشد از محیط اصطلاب و یا یکسوم
مستوی زیرا که خط منکوس ازین احوال بخار نماید پس بدان فرض
ارتجاع بر میان سه دو قدم خود و زمین نشان گشته و افاده
را بقدر یک اصبع یا یک قدم زیاد و یا نقصان کرده در امتداد
آن خط مستقیم بپایه شری روند و یا یک باره ارتجاع پس آن
شخص بگزیند و از عدم خود مانع است او را کشیده ذراع افاده

دوازده ضرب است که در غل اصاب بود و الا در سنت اگر اندام باشد
و نه در قات خود از جهت تا زمین بر حاصل ضرب افزایند مجموع
مثل قات آن شخص باشد و بعضی از اکابر در مصنفات خود
ازین محل در قات افزادون و تعیین اعمال بطل مستوی را مسکون
مسماطه نهاده اند و چون خواهند که از موقت اول تا قاعده آن
شخص بدانند که درین مقدار است ظل او تنوع موقت اول را
از قاعده باین الموقنین ضرب کنند حاصل موقت اول باشد
تا قاعده آن شخص و اگر از تنوع موقت اول چهل و پنج درجه گرفته
باشند بعد از آن در مثل قات آن شخص باشد و اگر خواهند که ما
بین موقت اول تا موقت دوم بپای آن شخص که در قاعده آن
باشد و این عمل بینه مثل مساحت مابین المکان باشد زیرا که
درین موضع نیز تر قاعده مجهول است و دو ضلع باقی که یک
بین موقت مروض و قاعده آن شخص باشد و دوم قات آن
شخص معلوم می باشد پس هر یکی از آن دو ضلع معلوم را با آن
در مخرج خود ضرب کنند باقی هر ضلع معلوم شود پس مجموع هر دو
مخرج را بعد از آن حاصل قات آن شخص مروض باشد تا سرانجام
نشان مابین موقت اول و قاعده شخص که در مخرج قات بود

مخمس از آن باشد و همچنین قات آن شخص است مخرج بود و سرش
شست و چهار پس مجموع هر دو مخرج مخرج باشد و جذر مخرج
ازین بعد موقت اول است مابین آن شخص و مابین طریقه مخرج
که مجهول باشد از مثل قات آن شخص که از آن دو ضلع دیگر معلوم باشد
توان دانست در موقت بلند می اشخاص که بینه آن شخص از آن
می اصطلاح از شش بعد چون خواهند که مساحت اشخاص مروض از
شش بعد معلوم کنند در برابر آن بر زمین محراب جوی بر مایه
قاعده در زمین نصب کنند و از پس آن در برابر آن در زمین
مابین آن در برابر آن در برابر آن در برابر آن در برابر آن در برابر آن
خود از جهت تا زمین بینه مستقیم باشد و در زمین نشان کنند و از
باین قاعده شخص تا این نشان بپایانده در قات آن مابین
منسوب ضرب کنند و حاصل را بر مابین نشان مذکور قاعده
چوب قسمت کنند خارج قسمت مساوی ارتفاع آن شخص باشد نشان
قات چوب پست که بود و مابین قاعده شخص و موضع نشان
شست که حاصل ضرب را یکدیگر بکشد و دو دست که بر مایه این
را بر چوب بکشد و مابین نشان ارتفاع قاعده چوب پست
که بود خارج شست می که در این ارتفاع قات آن شخص شد و اگر

قات چوب را ده که در مخرج کنند و مابین نشان و قاعده چوب
پست که بینه علی بینه قات شخص می که باشد در موقت پست
منطقه زمین از ارتفاع قطب معدل النهار و غایت ارتفاع مایل از قاعده
چون معلوم و همین است که زمین کریت و اگر از مایل کمال است
وسط ظاهر او موازی سطح قطب ابروج و انبساط او در سطح ابروج
یکسان و چون در منطقه را از مناطق افلاک بینه و شست قسمت
کرده هر یکی را در مخرج نام نهاده اند و زمین نیز منطقه توان توکر
که اقامت آن مثل اقامت افلاک باشد پس هر که در مخرج و ابروج
بینه النهار چند آن حرکت کند یک درجه از ارتفاع قطب مایل قات
ارتفاع کرکی از موقت کمتر یا بیشتر شود و اگر یک درجه از زمین
قطر کرده باشد و چون آن زمین را بپایانده که بینه و شست قسم
کنند حاصل مساحت منطقه زمین باشد و طریقی برین بود که در
قیام مذکور شده است از زمین را شست و شش مایل و دو
ثلث مایل باشد است بر مایل سه مایل و مخرج از مایل و ابروج
و هر ابعی شش چوب است و شش مایل هر از آنها ده و مابین حساب از
زمین پست و چهار مایل بر مایل که در مخرج موقت مایل
مخرج باشد و طریقه این عمل چنانست که در زمین محراب که جانب

شمال و جنوب آن مابین و مخرج مخرج مخرج مخرج مخرج مخرج مخرج
دایره مدنی وضع کرده خط نصف النهار کشند و در دو طرف
خط نصف النهار دو عدد نصب کنند و درین موضع ارتفاع قطب ظاهر
معدل النهار چنانند و غایت ارتفاع مایل از قاعده مایل معلوم
کنند و چنانچه را بجانب شمال و چنانچه را بجانب جنوب در آن
کنند تا از هر دو عدد و یا بیشتر و کمتر هر چه با بر زمین نزدیک
بیکدیگر و دایره مدنی ریسمان بسته باشند و آن چوبها
خط نصف النهار راست کرده اند می روند تا چون یک درجه
ارتفاع قطب یا کرک زیاد یا نقصان شود و بیشتر مایل از قاعده
بنایه بیشتر باشد آن کسان متذکر یک درجه از زمین قطب کرده
باشند پس اگر از مایل به پیاپی و چنانچه ذکر رفت در سینه
شست ضرب کرده منطقه زمین را بپایان و مخرج و ابروج و بیشتر
معلوم کنند و الله اعلم **فصل ششم** در موقت مایل از قاعده
که بر این که در نشان کرد و یا قاتی و یا مایل چنانچه از آن اود
یا قاتی است و در مخرج از قات ارتفاع را بجانب جنوب که در یک
پست عفا ده بر داند و یک چوب از زمین عفا ده کجای
مخروط بود که مایل باشد در نظر آید پس چنانکه است و با

بر کرده و در روی بطریقی کنند که زمین هموار باشد و بجان طریقه نگاه
 کنند تا که اتم موضع از نظر آید از موضع قدم خود تا آنجا که پدید
 آید از پیشانی آن رود خانه یا خندق باشد اگر خواسته بود چوب
 یا خندق بکشد و چون طوط دیگر را از سر و تنه در نظر آورد و به
 نظر کند تا شطیحه دیگر بر چند جزو افتاده است از اجزاء ارضی حاصل
 یا اقدام ستونی و بر میان هر دو قدم خود نشان کند و یک اصبع
 یا یک قدم زیاد کرده و خط مستقیم از نشان ب چوب یا شمشیر
 از مصالح می کشد تا چون موضع نیز دگر از سر و تنه در نظر آید از موضع
 قدم خود تا نشان اول بطریق بر چنانچه و آنچه بر آید در دو اندازه
 کنند از نظر اصابع بدو باشد و در هفت اگر اقدام باشد حاصل
 پنهانی چوب باشد و درین صورت کر نشن اول بر لب چوب باشد
 و از نظر باقی نشان نتوان کرد و از آنکه پیشانی توان رفتن و رفتن
 علی شیب و اقی است که سبب چگونگی از باب مسافت متوجه این
 ترسانند و از آن جانب که درین عمل و پیمایش از مصالح که بجا
 پنهانی باشد اگر کمتر از اندازه درج متوجه شود شطیحه دوم بر این
 نقل واقع بشود و در آن که در این مقدار از مصالح در اصطلاح
 نقل ستونی نمی کنند از جهت کر نشن از مصالح و تمام و تمام

در این عمل و پیمایش از مصالح که بجا
 پنهانی باشد اگر کمتر از اندازه درج متوجه
 شود شطیحه دوم بر این نقل واقع بشود
 و در آن که در این مقدار از مصالح در
 اصطلاح نقل ستونی نمی کنند از جهت
 کر نشن از مصالح و تمام و تمام

در این عمل و پیمایش از مصالح که بجا
 پنهانی باشد اگر کمتر از اندازه درج متوجه
 شود شطیحه دوم بر این نقل واقع بشود
 و در آن که در این مقدار از مصالح در
 اصطلاح نقل ستونی نمی کنند از جهت
 کر نشن از مصالح و تمام و تمام

نقل اصابع تا چوبی درج متوجه میکنند که باز از اندازه درج از مصالح
 باشد و اگر بیشتر از اندازه درج متوجه شود از اندازه درج کر نشن
 تر یا معلوم نشود و مستحقان درین عمل مسافت خود را
 عمل درین طریق از اصطلاح معلوم نمی شود و نقل مسافت
 درین عمل و نقل نیست و از نظر ستونی که در سلسله نشن کرده اند
 غایتش تا که کر نشن است پیشتر معلوم نمی شود و این نقل در
 وقت جاه بکار آید پس بر آن کر نشن باید که در آن جانب
 که در خانه چوبی که زمین هموار تر باشد یا بند بجا استاده
 عمل کنند بشرطی که شطیحه عمداً که کر نشن باشد بهر اندازه
 باز در درج اندیش افند و اگر زمین مرتفع نیاید نزدیک
 یا چیزی دیگر بر لب چوب باشد و بالا رود و بخار چوبی را
 از سر و تنه در نظر آید و یک اصبع یا یک قدم زیاد کرده که
 با ذکر و نه و بسان طریق بر بگذرد استاده موضع دیگر را در نظر
 آورده و باین مسافت را در سر و تنه بگذرد و از آن جهت
 چنانچه ذکر رفت ضرب کرده مسافت پنهانی چوبی باشد و چون
 خواسته که متر جاس با اصطلاح به آن متر یک طرف جاه است
 است و اصطلاح پانزده را از سر و تنه از مصالح طرف

در این عمل و پیمایش از مصالح که بجا
 پنهانی باشد اگر کمتر از اندازه درج متوجه
 شود شطیحه دوم بر این نقل واقع بشود
 و در آن که در این مقدار از مصالح در
 اصطلاح نقل ستونی نمی کنند از جهت
 کر نشن از مصالح و تمام و تمام

اصطلاح
 در این عمل و پیمایش از مصالح که بجا
 پنهانی باشد اگر کمتر از اندازه درج متوجه
 شود شطیحه دوم بر این نقل واقع بشود
 و در آن که در این مقدار از مصالح در
 اصطلاح نقل ستونی نمی کنند از جهت
 کر نشن از مصالح و تمام و تمام

ساعت نقصان کنند باقی ساعات و تا بقی آن شب باشد
و از جهت صرفت اجزاء ساعات مبرج نصف قرص النهار را که در
نیمت گفته خارج اجزاء ساعات روز باشد مبرج و چون اجزاء
ساعات روز که آن درجات و دقائق یک ساعت مبرج است
از می درج که مقدار و ساعت مستوی نقصان گفته باقی اجزاء
ساعت شب باشد در آن وقت **باب دوم** در معرفت و ابر و سحاب
مستوی از ارتفاع آفتاب با کرباب از این جهت چون ارتفاع آفتاب
پایستاده گرفته باشد بر ضمیمه آفاق از ابر و سحاب متولد
گردد چون متغیرات قرار و پس از آنکه زمین علی بنطرها را در کوه
بایر گردد و از آن جهت که **کرباب** است و آب درخت باشد چنانکه
از آفاق مختلف بیان کردیم و این عمل چنان بر آن متغیله عفا و در هر
ارتفاع آفتاب یا کرباب مختلفند در آن روز پس نظر کنند تا از آن
درخت فعلی که بر آن استقامت رود و بر کدام چو زانده از اجزاء ساعت
کما عفا داده و بر آن موضع نشان کرده متغیله عفا داده و بر خط
نصف النهار نهند و نگاه کنند تا فاصلی که از آن نشان عفا داده
بگذرد و بر کدام چو زانده از کرباب و سحاب چند آنجا باشد از ابر یا
سحاب گفته خارج جهت ساعات زمانی چو از جهت اوقات

یا کرب نماز زمان منروض اگر اربعه شمس بوده باشد و یا ساعت
باقی از روز اگر اربعه غری باشد پس اجماع ساعات روز از
توسعه النهار آفتاب و یا اجماع ساعات شب از توسع الليل کرب
معلوم کرده در آن ساعات قریب کند یا کرب گشته یا با
باشد از روز یا شب و اگر فرض باشد آن دایره از صیغه آن اوقات طلوع
پسرون آرد و آن جهان بود که اگر دایره گشته باشد درجه
افضا بر اربعه شمس قی نماید در عرض مطلوب و در راس المدی
بر توالی اجماع پس در دایره یک دایره طلوع بر اربعه شرق
معلوم شود و اگر دایره باقی باشد از دایره اجماع بر اربعه
شرق شمس و در دایره دایره نیمه اجماع اربعه شرق
یک دایره طلوع بر اربعه شمس قی معلوم شود و یا دایره باقی از
توسعه النهار آفتاب نقصان کرده دایره گشته معلوم کند
و از دایره طلوع چگون آرد و چون دایره را باز ده قسمت کند
ساعات و دقایق معلوم شود و اگر دایره از اربعه کرب
گرفته باشد شمس کرب بر اربعه شمس قی نماید و در راس المدی
بتدریج دایره گشته یک دایره طلوع بر اربعه شرق معلوم شود و اگر
دایره باقی باشد تا غروب کرب آنرا از قوس النهار سما کرب

نقصان کرده دایره گشته معلوم شود پس شمس کرب بر اربعه شرق
نموده و در دایره دایره یک دایره طلوع بر اربعه شرق
اوقات طلوع وقت باشد و درین حالت که طلوع بر اربعه باشد ساعت
گرفته که از دایره معلوم کند ساعات گشته باشد از وقت طلوع
کرب و در این عمل ساعات گشته از وقت غروب آفتاب
مطلوب و عمل آن در صیغه آن اوقات شمس از کتب اربعه
نموده و درجه شمس آن جهان باشد که چون طلوع وقت بر اربعه
شرق باشد در راس المدی نشان کند پس نظر درجه آفتاب بر
اربعه شمس قی نماید و نشان کند و مابین مرده نشان شمس و در
بازده قسمت کند خارج قسمت ساعات و دقایق گشته باشد
از وقت غروب آفتاب تا زمان طلوع درجه طلوع و اگر اربعه
موجب باشد شکل رسی یا چکشیدن بدین صورت

پس نگرند تا غایت از ساعت در خطی که از آن مقدار
برگزین رود طلب کند و در موضع تقاطع از ساعت و وقت باین
خط معلوم کند و در جیب دایره که برین ساعت گذر نشان کرده
موسس این کینه نو بر بازده تحت کند خارج ساعات که
باشد ماضی یا باقی نشان از ساعت ششم یا نهم و یک در
و به آن موضع از قوس ساعت ربع علامت کردیم و بر غایت

از ساعت که نگاه در جدول علامت کردیم و در موضع تقاطع خط
از ساعت و وقت ماضی کنیم که از غایت از ساعت برگزین رود
هم نشان کردیم پس نظر کردیم بر دایره که برین ساعت گذر نشان
تا جاذبه و افاده از اجزای جیب و جدول ربع افاده بر این موضع
نیست نشان کردیم پس خط ششم ازین نشان بجل و یک در جدول
در کسبیم از قوس ساعت از بازده تحت کردیم و در جدول
و باقی ماضی بازده و نیم از اجزای ضرب کردیم خارج تحت جدول
شش پس کنیم درین وقت دو ساعت و جدول شش دقیقه
از ساعات زمانی گذشته است از روز از اجزای ساعات
آن روز ضرب کرده و ایر سازند و اگر شب باشد در اجزای ساعات
شب ضرب کنند و بدین و ایر طالع بیرون از **باب چهارم**
در وقت و ایر و ساعات مستوی از ساعت آفتاب مالک
از ربع جیب بطریقه بران چون قیاس این در ربع علی که بهر
جیب و ربع کرده شد خطی از ربع به ربع بود و یک در طالع
ساعت و ایر از ساعت آفتاب مالک بیان فرماییم که در جدول
این علی جان بود که اول از صفحه آفاق تبدیل بخش را افکند
یا کوب معلوم کرده نگاه و از آن پس بطریقه که ذکر رفت در ربع

از خط غایت ارتفاع و خط جیب ارتفاع وقت عرض متعلق بر آن
 و دایره که به آن متعلق بود و نگاه کنند تا چند جزو باشد از اجزای
 جیب بر آن موضع نشان کرده تمام آن باشد بکسر در تبدیل
 النهار که نگاه داشته اند ضرب کنند و حاصل ضرب را بر شصت
 قسمت کنند خارج قسمت تبدیل باشد پس نظر کنند اگر میل آفتاب
 یا بعد کرب از معدل النهار شمالی بود و بعد از اجزای شصت گانه
 که علامت بر روی کرده باشد نقصان کنند و اگر جنوبی باشد بر
 افزایند آنچه حاصل شود نگاه کنند تا خطی که از آن مقدار جیب
 پس روی رود بر کدام جزو افتد از اجزای ارتفاع تمام آن خط
 و دو کمره فضل دایره باشد یعنی دایره باقی تا نصف النهار اگر
 ارتفاع شده بی بود و دایره که شده از نصف النهار اگر ارتفاع
 غایت باشد و چون خوانند که از این فضل الدایره دایره که شده
 از دو ضلع کم کنند و این خطی که خوانست که اگر ارتفاع کمتر باشد
 فضل دایره از نصف قوس خطی را آفتاب یا کرب نقصان کنند
 و اگر غایت باشد بر آن انداخته حاصل دایره باشد که شده از وقت
 طلوع آفتاب یا کرب و زمان منقضی پس در آن آفتاب یا خطی
 که کرب را بر آن شش قی خاده روی راس ایستاده نشان کنند

و از موضع نشان عدد دایره بر تالی اجزای جیب شده بکسر و آن خط
 بر آن قوس شرق افتد علامت وقت باشد و اگر دایره باقی باشد
 کنند خارج ساعات متوی بود که شده از وقت طلوع
 یا طلوع کرب تا وقت منقضی نشان جیبی در صورت آفتاب
 که شده از ارتفاع شش قی و یک درجه بود و غایت ارتفاع نگاه
 درجه و دایره که بر موضع متعلق که شده بود و بر جیب در جافا و از
 اجزای جیب و از آن جیب قوس گرفته ساعات مسج حاصل کردیم
 و این مسج در قی تمام سان جیب که قوس از جیب شصت است
 درجه بود و از آن کمره شش درجه که تبدیل النهار آفتاب است
 درجه بر این ضرب کردیم عدد و شصت و این را بر شصت قسمت
 کردیم خارج قسمت ده و این تبدیل باشد و چون میل آفتاب جنوبی
 بود عدد دایره جیب که جیب درجه بود افزاییم جیب دو درجه شده
 خط مستقیم که از دایره و آن وقت قوس جیب پنج درجه رسید
 و چون کار فضل الدایره مظلوم بود تمام قوس تا نصف النهار
 که قسیم و آن هم جیب پنج درجه بود و این فضل دایره باشد
 شش قی چون از نگاه شش قی بر آفتاب تبدیل النهار جنوبی بود
 شش درجه بود از آن نقصان کردیم تا شصت و چهار درجه و این فضل قوس النهار باشد

در جیب پنج درجه از آن
 مسج نقصان کردیم مانند کلام

و این دایره گشته باشد از روز و چون بر باز و هفت که بیست
 و ساعت و سی و شش دقیقه استون آمد گشته از روز
 در صورت طالع از ساعات گشته از روز یا شب و وقت که در
 آنجا یا اگر معلوم باشد اگر ساعات ولادت معلوم باشد از
 که از صیغی آنفاق طالع معلوم گشته ساعات گشته در باز و هفت
 کند تا و این معلوم شود در چه آنجا را بر افق عرض که
 بر افق عرض ولادت باشد و در نشان کنند و حکایت
 را بر توالی اجزای چوبه و بر یک و انداخته بر افق شرق
 افتد طالع ولادت بود و اگر گشته باشد طالع در آنجا بر افق
 مشرق باشد و در این را بر یک نشان کنند و حکایت را بر توالی
 اجزای چوبه و بر یک و انداخته بر افق شرق افتد طالع
 ولادت باشد **در صورت طالع** که در سال علم و مولد
 از فضل است ساعات گشته از روز یا شب چون طالع
 معلوم باشد و در آنجا که طالع سال آید به اند در چه طالع
 سال یا ولادت بر افق معلوم شود و در این را بر یک نشان
 کنند و حکایت را بر توالی اجزای چوبه و بر یک و هفت
 در چه که و انداخته طالع سال در افق شرق افتد بر یک نشان کنند

چند ساعات گشته از روز یا شب و این صیغی آنفاق شکست
 از شب است در وی افق مغرب در هر یک که گشته از جهت این
 عمل اول طالع در چه آنجا را بر افق مشرق باشد و در موضع
 آنجا از جانب مغرب که یکی غروب نشان کنند و چون
 حکایت را بر توالی اجزای چوبه و بر یک و هفت در چه که و انداخته طالع سال آید
 بر افق مشرق باشد و در این را بر یک نشان کنند و حکایت را بر توالی
 بر این نشان نشان مغرب نرسیده باشد وقت طالع در روز
 باشد و در این را بر یک نشان کرده در چه آنجا را بر افق مشرق
 باشد و در این را بر یک نشان کنند و حکایت را بر توالی
 قسمت کنند خارج قسمت ساعات گشته باشد از وقت طالع
 آنجا تا زمان طالع و اگر چه آنجا از نشان مغرب که
 باشد وقت طالع در چه طالع از شب بر وی را بر یک نشان
 کرده در چه آنجا را بر یک نشان کنند و حکایت را بر توالی
 بر این نشان نشان و در این را بر یک نشان کنند و حکایت را بر توالی
 بر باز و هفت قسمت کنند تا ساعات و در قایم گشته از وقت
 غروب آنجا تا زمان طالع در چه طالع که در سال علم یا مولد
 معلوم شود و اگر طالع تحویل سال آید گشته خواهد شد حکایت را

عقبوت بابر تو الی
بروج حرکت ده
حد آنکه جزو طالع بر
افق مشرق افتد
و اینوی

2

222

در ده علوم مذکورده فرو کند از هر خط علماته و بر هر یکی از
 خطوط نصف النهار مضاعف فرو آید و در هر خط باشد و چون
 بر کار خار دیگر مضاعف و حجره را امتحان کند راست باشند
 و تحت خطهای شرق و غرب نیز از آن معلوم شود و باز
 که چون باین پرکار بر خط علماته و یا بر طرف خط شرق
 و غرب بنشیند و در هر حجره از ج و د است و هر حجره
 در امتحان کنند جمله مساوی باشند و همچنین در علمت
 اگر باین پرکار بر او جدولی بنماید و هر حجره از ج و د است
 امتحان کنند جمله درجات نصف مساوی از فلک البروج
 در برابر درجات نصف باشد و از جهت امتحان عساده
 چون یک خط عساده بر خط شرق باشد خط دیگر بر خط
 غرب منطبق شود و از جهت امتحان خطایا و تقصیر و کسوف
 از منطبق آفتاب در یک زمان از هر دو سر عساده و از
 است ج و د است گرفته ت نگردد اگر جمله مساوی یکدیگر باشد
 و در تحت عساده باشد و از جهت امتحان خطی که سر عساده

طالع در افق که عرض آن مساوی تمام میل کل باشد و در آن افق
 قطب فلک البروج که شبانه روزی یک مرتبه بجهت الکرک
 رسد و در آن حالت منطقه البروج بر افق منطبق گردد و یک
 دوازده شش برج طالع شود و کوشش برج دیگر بتدریج در یک شبانه روز
 بر آید و در این طالع بر افق در صحنه آفاق جهان باشد که چون
 اول حمل را بر افق عرض نصف کوشش در جرمی دقیقه باشد یک
 نصف منطقه البروج از یک ربع بعدی باشد طالع بر افق شرق
 منطبق شده باشد از آنکه در این صحنه افق جنوب میل باشد
 و چون عکسوت را چک و دوازده شش برج که یک نصف
 منطقه البروج است یک دوازده طالع شود و باقی برج که یک
 دوازده و یک در عکسوت بر آید تا چون در اسر الجدی یک
 افق را در این افق رسد دیگر باره همان نصف منطقه البروج
 بر افق شرق منطبق شده باشد آنجا در جانب شمال
 مساعد از فلک البروج که اول حمل مساوی آن باشد یک
 طالع که در نصف دوم غروب کند و در جانب جنوب بر عکس
 باشد و در هر وقت طالع در غروب مسکوس شود و در حالت
 فعل که آن باقی در این عرض باشد که عرض آن از تمام

میل کل نماید و باشد تا آنجا که نهایت رسد و در این بین یک
 نقطه انقلاب که در جانب قطب طالع باشد و در آن
 از دو جانب او باد آن بطور بود و بطور در جانب قطب
 خفی بودی الحصار و در این افق در جانب شمال قوسی که از در جانب
 شمال تا قبل حمل باشد مسکوس بر آید و دستوری نزود و قوسی
 از دو طرف شمال است باقی میزان مستوی بر آید و مسکوس
 نود شود و در جانب جنوب بر عکس در صحنه آفاق در افق
 عرض صناد در جرمی را در الجدی را بر خط نصف النهار نهند
 و عکسوت را بر شمالی از آن که در آید و در این میان
 نصف النهار رسانند تا طالع و غروب برج در نصف شرق
 مساوم شود و در نصف دیگر در مقابل شمس معلوم شد و اگر در
 نصف دوم این افق را در صحنه آفاق بر یک در ساسی در
 کشیده نظر کنند تا عکسوت می گردانند بعین طریق که گفتیم
 قوسی که در حمل در وسط آن باشد مسکوس بر آید و دستوری از در
 و قوس میزان مستوی بر آید و مسکوس نود شود و از جهت
 افق در جرمی در حال و نیز از در صحنه آفاق که در افق
 کرده و عکسوت می گردانند و یا شش برج در شمال و شش در
 جنوب باشند و ارتفاع و انحطاط و طالع و غروب و کرک

با ارتفاع حمل راجع در جهته باشد و یا در جهت الکرک
 دوم در ظل اصابع بر دوازده افتد و یا در تمام بر هفت
 راجع ای اصابع و اندام در نظر شمس نماید و میل در جهت
 باشد و از جهت انحراف از جهت رجب آنچه یک نصف
 عقده هفت کرده باشد باید که خط طالع در جهت باشد
 و آنچه از در جات ارتفاع خط نصف النهار کشیده یک
 ابعاد آن باید که مختلف باشد و جلد یا خط شرق و غرب
 شود از جهت قوس که از اصحاب بر دارند و افق رجب
 همان قوس باشد از جدول و از جهت انحراف قطب و قرآن در
 در صحنه جرم عکسوت را چک و دوازده طالع حمل و میزان
 و در همان جدول بر دوازده باشد و در جرمی در نصف
 با نظر خود در نصف با خط نصف النهار یک منطقه افتد
 و افق شرق بر در جهت انحراف همان در جهت رجب
 قطب بر در جهت و عکسوت در است باشد و از جهت انحراف
 خط یا کرک و ارتفاعات مابین جرم غایت ارتفاع کرک

رسد کرده بر خط نصف النهار نهند اگر بر همان منطقه مرصود
 افتد و میل تحت باشد و همچنین اگر تخمین از جدول کرک ارتفاع
 گرفته قوسی یک کرک بر منطقه ارتفاع از جهت باقی کرک بر
 خود واقع شوند و اگر عکسوت باشد بین کرک از موضع خود
 حرکت کرده باشد نظر کنند اگر کرک را در نصف حاصل فلک
 البروج در حال مثل از جهت شمس میل زیاد شود و یا در جرم
 مثل نقصان گردد و غایت ارتفاع کرک در نصف النهار
 کرده باشد بیشتر باشد از غایت ارتفاع منطقه آن کرک
 پس منطقه را نهند در زیادتی را از گردانند و در جهته
 سال شمس بتدریج در جهت منطقه البروج بر منطقه را
 بر تواری بر جرمی تحت سازند و این وقتی بود که کرک در میان
 اول جدی و آخر جوزا باشد و چون کرک در نصف دوم اول
 سرطان و آخر قوس بیکر میل شمالی نقصان گردد و جنوب
 زیاد شود پس جرمی تحت سازند و این وقتی بود که کرک در میان
 کرک نقصان می شود تا رسیدن باقی جدی و غایت ارتفاع
 و یا از غایت ارتفاع منطقه کرک کمتر باشد پس منطقه کرک

اگرگاه کرده با غایت از شعاع آن کوکب بر افق گذرانند
 درین نصف فلک البروج نیز بر هفت و سال شمسی خطی را
 بکشند چنانچه بر تقوای بروج حرکت دهند و در اصلاح خطای
 کوکب که در وقت عرض شمال و جنوبی کوکب را داخلین
 از آنکه اصلاح خطای باعتبار حرکت تدوین و زیاده و نقصان
 یست از معدل النهار و عرض کوکب و ایاریک حالت
 درین محل تا ملایم یابند و چون اصل اصطلاح ضایع
 و عکس است از جهت آسمان پنج و درجه که از این خط نصف
 النهار نهاده میل آن درجه باشد و میل خط همان درجه که با
 آن متساوی باشد اگر مساوی باشد و میل حرکت باشد و غیر
 باشد هر یکی از اوقات باید که بقدر میل یکی باشد که آن
 بر مقدار خط است و درجه و سی دقیقه است و باید که در
 سه محل تمام عرض بلد باشد و از مدار سه محل
 مامت الاراس بقدر عرض صفیحه و غایت از شعاع سه خان
 بقدر تمام عرض صفیحه و میل یکی باشد و مدار جدی بقدر نصف
 تمام عرض بلد بر میل یکی باشد و باید که مدار جدی در میزان در افق
 مشرق و مغرب با دایره اول حرکت و خط شرق و مغرب

استخوان خطوط ساعات موعده
 و ستاره جدی از اجزای بروج یا
 ششگانه از شعاعی کوکب را
 مراعات نموده از این بروج
 بر جدی را از اجزای بروج
 بعد از آن که خط اول مدار خطوط
 ساعات موعده یا ستاره جدی
 را نشان دهد و از این بروج
 خط شرق و غرب را نشان دهد
 و در هر حالت که میل آن
 و چهارم بر عرض نصف النهار
 بعد و متساوی باشد خطوط ساعات
 درست بود و اگر متساوی نباشد
 و انحراف

بر دو نقطه مطلع و منب ابدال متعلق کرده باشند و از جهت
 و دایره حرکت پان بر یکدیگر چنانچه نهاده از جهت و حرکت
 متعلق بر ششگانه را با دایره حرکت آسمان کنند و همچنین باید که
 ایستاد خطوط ساعات مروج در هر مدار متساوی باشند
باب دوم در معرفت بعضی از کوکب ثابت باشد
 که از جهت از شعاع گرفتن در عکس است و وضع کنند و وضع
 جدول جدول و عرض و جهت و عظم و مزاج آن چون خواهند
 که ستارگان ثابت که در عکس است در وضع انداخته باشند
 از یک ستارگان روشن را که بر یک استار که در وضع است
 بدانند مثل عین الشور و رجل الجوز و شری الشایب و غیره
 و شری الواق و قلب العقرب که در جهت مغرب و اوقات شب
 متفقد حاصل شود و اگر خواهند که معرفت کوکب بر تقرب
 معلوم شود نظر کنند در وقتی که شریا مطلع کنند کوکبی روشن
 که از جانب شمال او مطلع کنند از اعنوق خوانند و حرکت
 طلوع این کوکب یک کوکب روشن که در تقرب مرده درجه

نقطه که تا چون شریا تریا با نژده درجه براید یک کرب
 دیگر بصورت حرف و ال طالع شود از اعرین الشور خوانند
 و این مثل بر اینست و چون در این نژد بیست و شش
 درجه براید یک کرب از اعداد او را از آن خوانند طالع شود
 و چون در این سی و پنج درجه کرب شود صورت جزا نام براند
 باشد و بخان از اجار خوانند بر صورت حوی بود بلکه
 و عشر و چهار کرب روشتن بر چهار دست و پای او باشد
 آنرا از کرب دست راست و پای چپ که روشتن تر اند
 از تنگ کربند و از اید الجوز او در جل الجوز خوانند و چون
 عین الشور تجاه درجه شش و ربع شود و دستاره روشتن
 بر و طوف بجه از غف جزا بر اید آنرا که شالی باشد
 شش شوری شاید و غیضا خوانند و جندی را که از جیب کرب
 قرار است بر رکت و روشتن تر است شوری مافی و بعد و از
 جانب شمال شوری شایه دستاره روشتن باشند نیز و یک
 یک کرب از اجار خوانند آنکه بلند تر باشد راس القدام المقدم

و دوم راس القدام المقدم و چون شوری شایه دست
 براید چهار کرب بخط مقدس طالع شوند از آنجا که کرب روشتن
 را یکی راس الاعد شمالی و دوم راس الاعد جنوبی خوانند و چون
 راس الاعد شمالی ده درجه طالع شود از جنوب اول
 الاعد براید و از جنوب قلب الاعد یک کرب روشتن
 تنها براید آنرا از اید التجاه خوانند و چون قلب الاعد ده درجه
 براید دستاره که روشتن باشد الی باشند طالع شوند آنرا
 زبده خوانند و از این یکی که شالیست آنرا اطر الاعد خوانند
 و چون قلب الاعد بیست درجه طالع شود و قلب الاعد
 که از اید خوانند از جانب شمال او طالع شود و چون قلب
 الاعد تجاه درجه براید مکان را که ذکر آن در
 اول کشت در شرق شمالی تر باشد درجه براید
 باشد و از جانب جنوب بطلع اعد الیک کرب
 روشتن درین وقت طالع شود و از اساک آن خوانند
 و از جنوب او کرب دیگر قرب

